

عبدالمنعم
وفاة الشرف

غم و غصه‌های امام زمان

دکتر مهدی خدّامیان آرانی

مجموعه آثار / ۱۱۵

حرف آخر



حرفِ آخر

غمّها و غصّه‌های امام‌زمان علیه‌السلام

دکتر مهدی خُدامیان آرانی

■ حرفِ آخر

■ غمّها و غصّه‌های امام‌زمان علیه‌السلام

■ دکتر مهدی خُدامیان

■ ناشر: عطر یاس - قم

■ چاپ اوّل - زمستان ۱۳۹۹

■ شابک: ۶۷۸-۶۰۰-۶۸۷۱-۲۰-۲

■ قیمت: ۱۵ هزار تومان

■ همه حقوق این اثر، محفوظ است، این فایل با اجازه مولف و ناشر جهت انتشار در فضای مجازی و

سایت‌ها منتشر شده است، انتشار آن در فضای مجازی و سایت‌ها، بلامانع است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همیشه آسمانِ دلم ابری می‌شد؛ وقتی می‌دیدم عده‌ای از شیعیان دچار غفلت شده‌اند، غفلتی که شیطان را خوشحال می‌کند و دل امام‌زمان علیه‌السلام را به درد می‌آورد، غفلتی که بر سپاه سیاهی‌ها می‌افزاید و اردوگاه حق و حقیقت را خلوت می‌کند، برای همین قلم در دست گرفتم تا این کتاب را بنویسم.

ما باید بیشتر به یاد امام خود باشیم، به راستی چرا ما یک شب، از خواب بر نمی‌خیزیم تا برای مولای خود دعا کنیم؟

۵ / حرف آخر

چرا غم‌های دل او را از یاد برده‌ایم؟ چرا برای چشم اشک بار او، اشک نمی‌ریزیم؟ چرا از سویدای دل از خدا نمی‌خواهیم او را از زندان گرفتاری‌ها نجات بدهد؟ چرا آقای خود را چنین غریب رها کرده‌ایم و او را فراموش کرده‌ایم؟ چرا در روز دقایقی با او نجوا نمی‌کنیم؟

ما باید به این باور برسیم که در این روزگار، امام ما در سختی‌ها گرفتار شده است، اگر شیعه‌ای این نکته را بداند اشک از چشمش جاری می‌شود و با همه وجود برای ظهور دعا می‌کند.

۶ / حرف آخر

امیدوارم که توانسته باشم در این کتاب، اهمیّت توجّه به امام‌زمان علیه‌السلام را به خوبی بازگو کرده باشم، به امید روزی که چشم‌های شیعیان از گوهر اشک بر آن یار سفر کرده بهره‌مند شود و دل‌ها طراوت دیگری یابد زیرا این اشک است که غبار غفلت از دل می‌زداید.

در نوشتن این کتاب از کتاب «غربت ماء معین» بهره برده‌ام، جای دارد از نویسندگان آن تشکر و قدردانی کنم.

مشهد مقدّس - مهدی خدّامیان

اسفند سال ۱۳۹۹ هجری شمسی



دیگر سرد و گرم روزگار را چشیده‌ام، به من نگاه کن! موی
سر و صورت من سفید شده است، پیری هم برای خود
زیبایی‌هایی دارد!

آن پختگی که در گذر روزگار به دست می‌آید خیلی ارزش
دارد! پختگی چیزی نیست که بتوان آن را از جایی خرید،
یک جوان هر چقدر هم زرنگ باشد نمی‌تواند پختگی را به

۸ / حرف آخر

دست آورد، پختگی را فقط با چشیدن سرد و گرم روزگار می‌توان به دست آورد.

وقتی پیر می‌شوی احساس می‌کنی که حرف‌های مهمی برای گفتن داری، به راهی که پشت سر گذاشته‌ای نگاه می‌کنی، شاید افسوس بخوری که در گذشته، چقدر راه را برای خودت دور کرده‌ای، ولی اکنون می‌فهمی که باید چگونه رفت، هر لحظه آرزو می‌کنی کاش زودتر می‌دانستم. نکته جالب این است که حسرت تو زیاد طول نمی‌کشد، زیرا می‌دانی که داستانِ انسان همین است، یا باید تجربه کنی یا

۹ / حرف آخر

این که از تجربه دیگران بهره بگیری.

این حرف‌ها را برای این می‌زنم تا برایت بگویم چرا بار دیگر قلم در دست گرفته‌ام، می‌خواهم مهم‌ترین درس زندگی‌ام را برایت بازگو کنم، درسی که تو را در مسیر کمال به اوج می‌رساند و تو را نزد خدا عزیز می‌کند.

ده‌ها سال است در علوم اسلامی کار کرده‌ام، زحمت کشیده‌ام، خون دل‌ها خورده‌ام و هزاران صفحه مطلب نوشته‌ام، اما در این کتاب می‌خواهم حرف آخر خود را بازگو کنم و تو را با عصاره همه خوبی‌ها آشنا می‌کنم.

۱۰ / حرف آخر

هر کس این کتاب را می‌خواند باید بداند که این کتاب برای کسی نوشته شده است که به باورهای مکتب آسمانی تشیع ایمان دارد، این یک قانون است: هر کس بر اساس پیش‌فرض‌های خود، سخن می‌گوید، پیش‌فرض من این است: «اعتقاد به مهدویت»، آری، من برای کسی سخن می‌گویم که شیعه دوازده امامی است و حضرت مهدی علیه السلام را امام خود می‌داند و نسبت به آن حضرت معرفت و شناخت خوبی دارد و در انتظار آمدن اوست.



۱۱ / حرف آخر

آیا تا به حال با خود فکر کرده‌ای که اصل و اساس دین چیست؟ شاید تو خیال کنی که اصل دین‌داری، تقوا و دوری از گناه و عمل به واجبات است، پس چرا عده‌ای که ولایت حضرت علی علیه السلام را قبول ندارند، در روز قیامت در جهنم خواهند بود با آنکه آنان از گناهان دوری کرده‌اند و نماز را اوّل وقت خوانده‌اند و...

آیا این سخن را شنیده‌ای که اگر کسی به «ولایت اهل بیت علیهم السلام» باور نداشته باشد، خدا او را به آتش می‌افکند هر چند که سال‌های سال خدا را عبادت کرده باشد و در راه خدا،

۱۲ / حرف آخر

خونش ریخته شده باشد، این یکی از باورهای مهم ما شیعیان است. به راستی چه رمز و رازی در این میان است؟



یک روز پیامبر دست علی علیه السلام را در دست خود گرفت و

چنین گفت: «ای علی! همانا تو اصل دین هستی.»^۱

این حدیث به ما یاد می‌دهد که راه را گم نکنیم، در زمانی

که ما در آن زندگی می‌کنیم اصل دین، اعتقاد به ولایت

مهدی علیه السلام است، ما وظیفه داریم هر چه بیشتر به یاد آن

حضرت باشیم و برای ظهور او بیشتر دعا کنیم.

۱۳ / حرف آخر

اگر اعتقاد به امام‌زمان را از دین حذف کنیم، دیگر چیزی از دین باقی نمی‌ماند، امام‌زمان مهمترین امانت پیامبر است، پیامبر بارها به مسلمانان فرمود: «من قرآن و عترت خود را در میان شما به یادگار می‌گذارم»، ما باید در مسیر او حرکت کنیم تا به رستگاری برسیم.^۲

آیا ارتباط قلبی ما با امام‌زمان آن‌گونه بوده است که پیامبر از ما توقع دارد؟ آیا یاد امام در زندگی ما پیرنگ هست؟ در شبانه‌روز چقدر از آن حضرت یاد می‌کنیم؟

آیا ارتباط ما با امام‌زمان همانند امام زنده هست یا نه؟ من

۱۴ / حرف آخر

عده زیادی را دیده‌ام که ارتباط قلبی خوبی با امام حسین علیه السلام دارند ولی ارتباط قلبی با امام زمان ندارند و به این توجه ندارند که امام زمان، زنده است و در همین دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کند، او در کنار ماست، درست است که ما نمی‌توانیم او را ببینیم ولی او در میان ماست، چرا ما با او مانند کسی رفتار می‌کنیم که از دنیا رفته است؟ چرا ما به حضور امام دقت بیشتری نداریم؟

ما باور داریم که امامان دیگر، زنده‌اند، سخن ما را می‌شنوند و جواب سلام ما را می‌دهند ولی به هر حال، آن کسی که در

۱۵ / حرف آخر

این روزگار، حجت خدا و صاحب عصر و زمان است حضرت
مهدی علیه السلام است، ما باید با او ارتباط قلبی بیشتری داشته
باشیم.



روزگار «غیبت» است و امام زمان از دیده‌ها پنهان است، او
«غائب» است، ولی به راستی منظور از روزگار غیبت
چیست؟ در اینجا به ماجرای یوسف علیه السلام اشاره‌ای می‌کنم:
یوسف علیه السلام، پسر یعقوب علیه السلام بود. یعقوب دوازده پسر داشت،
او یوسف را بیش از همه دوست داشت زیرا می‌دانست او به

۱۶ / حرف آخر

مقام پیامبری می‌رسد. برادران یوسف به او حسادت ورزیدند و او را داخل چاهی انداختند.

خدا می‌خواست یوسف را بزرگ و عزیز کند، کاروانی به سر چاه آمد، یوسف را از چاه بیرون آورد و او را به مصر برد، عزیز مصر، یوسف را خریداری کرد. یوسف از خود لیاقت‌های زیادی نشان داد تا آنجا که خزانهدار مصر شد و بعد از مدتی «عزیز مصر» شد.

قحطی همه جا را فرا گرفت، یعقوب و پسران دیگرش در کنعان (منطقه‌ای در کشور اردن) زندگی می‌کردند، آنان در

۱۷ / حرف آخر

فقر و سختی بودند، برادران یوسف به سوی مصر حرکت کردند تا گندم تهیه کنند.

آنان نزد «عزیز مصر» آمدند ولی نمی‌دانستند که او، همان یوسف است، آنان یوسف را نشناختند، آنان باور نمی‌کردند که یوسف زنده باشد و به این مقام و شکوه رسیده باشد. آنان به یوسف گفتند: «ای عزیز مصر! بر ما صدقه بده که خداوند صدقه دهندگان را دوست دارد».

یوسف هم در حق آنان مهربانی کرد، به آنان گندم زیادی داد. آنان به کنعان بازگشتند و ماجرا را به پدر گفتند. بعد از

۱۸ / حرف آخر

مدتی بار دیگر آنان به مصر آمدند و گندم گرفتند ولی باز هم یوسف را نشناختند. وقتی برای بار سوم آنان به مصر آمدند، یوسف تصمیم گرفت خود را به آنان معرفی کند.

یوسف به آنان گفت: «آیا به یاد دارید زمانی که جاهل بودید با یوسف چه کردید؟». آنان گفتند: «یوسف را از کجا می‌شناسید؟»، یوسف گفت: «من یوسف هستم».

اینجا بود که آنان سرهای خود را از شرمساری پایین انداختند، یوسف به آنان گفت: «امروز خجل و شرمنده نباشید، من شما را بخشیدم، امیدوارم خدا هم گناه شما را

۱۹ / حرف آخر

ببخشد که او مهربان‌ترین مهربانان است.»

این گفتگوها را که در اینجا نوشتم در سورهٔ یوسف آمده است، آری، پسران یعقوب، یوسف را می‌دیدند ولی او را نمی‌شناختند، ما هم امام‌زمان را می‌بینیم ولی او نمی‌شناسیم!



روزی از روزها امام‌صادق علیه‌السلام به یاران خود رو کرد و چنین گفت: «مهدی علیه‌السلام شباهتی به یوسف دارد، برادران یوسف وقتی نزد یوسف آمدند، با او داد و ستد کردند ولی او را

۲۰ / حرف آخر

نشناختند، وقتی یوسف خود را معرفی کرد، او را شناختند».^۳
آری، وقتی خدا مصلحت در این بیند که کسی حجت و
نماینده او را شناسد، این کار را می‌کند و روزگار غیبت آغاز
می‌شود. یوسف پیامبر خدا بود، یعقوب هم پیامبر خدا بود،
یعقوب سال‌های سال، در فراق یوسف اشک ریخت، اگر خدا
می‌خواست جایگاه یوسف را به یعقوب نشان می‌داد، ولی
خدا در آن مدّت، مصلحت را در آن دید که خبری از یوسف
به پدرش یعقوب نرسد.

خدا همان شیوه‌ای را که در غیبت یوسف داشت، در غیبت

۲۱ / حرف آخر

مهدي عليه السلام دارد، پس چرا عده‌ای این موضوع را انکار می‌کنند؟

سپس امام صادق عليه السلام این‌گونه سخن خود را ادامه داد: «مهدي عليه السلام در میان مردم رفت و آمد می‌کند، در بازارهای آنان راه می‌رود، بر فرش‌های آنان قدم می‌گذارد، ولی مردم او را نمی‌شناسند».^۴



مناسب است به این جمله بیشتر فکر کنی: «مهدي عليه السلام بر فرش‌های مردم قدم می‌گذارد». این یک کنایه است، منظور

۲۲ / حرف آخر

این است که امام زمان مهمان خانه‌های شیعیان می‌شود، در مهمانی‌ها و مجالس آنان شرکت می‌کند، ولی شیعیان او را نمی‌شناسند، این جمله گویا می‌خواهد زنده بودن مهدی علیه السلام را به ما تذکر بدهد و از ما می‌خواهد به این امام زنده (حدّ اقل به اندازه بقیّه افراد زنده که با ما زندگی می‌کنند) توجه داشته باشیم.

۲

چقدر دوست دارم به این حدیث دقت کنی تا به ارزش خودت پی ببری، از تو می‌خواهم بارها این حدیث را بخوانی و آن را حفظ کنی تا بتوانی با مکر و حیل‌های شیطان مبارزه کنی، وقتی تو این حدیث را بخوانی همه وجودت پر از امید می‌شود...

خیلی از ما فکر می‌کنیم که شیعیان حضرت علی علیه السلام که در

۲۴ / حرف آخر

زمان آن حضرت زندگی می‌کردند از ما بهتر بودند، من مدّت‌ها بر این عقیده بودم تا این که حدیث ابوخالد کابلی را خواندم، این حدیث برای من عجیب بود، من جواب سؤال خویش را در این سخن یافتم.

امام سجاد علیه السلام به ابوخالد چنین فرمودند: «روزگار غیبت امام دوازدهم، بسیار طولانی می‌شود. کسانی که در آن روزگار زندگی می‌کنند و به امامت امام‌زمان خود اعتقاد دارند و در انتظار ظهور هستند، بهترین مردم همهٔ زمان‌ها هستند.»^۵

۲۵ / حرف آخر

تو که در این روزگار غیبت زندگی می‌کنی اگر به وظیفه خود عمل کنی، از مردم همه روزگاران بهتر خواهی بود و نزد خدا مقامی بس بزرگ خواهی داشت.

درست است که تو در روزگار غیبت قرار گرفته‌ای و از دیدار امام‌زمان خویش بی‌بهره‌ای، ولی می‌توانی از این شرایط به گونه‌ای استفاده کنی که همه مردم تاریخ، حسرت درک و کمال تو را داشته باشند.

البته تو برای رسیدن به این مقام باید دو شرط را مراعات کنی:

۲۶ / حرف آخر

شرط اول: به امامت امام زمان خویش اعتقاد داشته باشی و در این اعتقاد به یقین رسیده باشی.

شرط دوم: باید منتظر واقعی باشی، یعنی همواره به یاد آن حضرت باشی و برای آمدنش لحظه شماری کنی. فکر می‌کنم خود می‌دانی کلمه «انتظار» چه معنایی دارد و به چه کسی منتظر می‌گویند. تو هم باید با تمام وجودت هر لحظه و هر ساعت منتظر آمدن امام خویش باشی، کردار و رفتارت باید به گونه‌ای باشد که باعث خشنودی امام تو بشود، تو باید یک مسلمان واقعی باشی، کسی که به عمل، اسلام را قبول

۲۷ / حرف آخر

کرده و تسلیم است، نه این که فقط به اسم، مسلمان است!
آیا دوست داری ادامه سخن امام سجاد علیه السلام را برای نقل
کنم؟

گوش کن این سخن امامِ تو است: «در روزگار غیبت کسانی
هستند که به اندازه‌ای از فهم و معرفت و شناخت می‌رسند
که دیگر غیبت و حضور امام برایشان مساوی است. آنان
مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر بوده و برای دفاع از
اسلام شمشیر زده‌اند».

خداوند عادل است و در حق هیچ‌کس ظلم نمی‌کند، خدا

خودش می‌داند که الان مصلحت نیست تا امام‌زمان ظهور کند، شاید صدها سال طول بکشد تا روزگار ظهور فرا برسد، اما جای هیچ نگرانی برای تو نیست. تو می‌توانی به سطحی از آگاهی و شناخت بررسی که دیگر غیبت امام‌زمان و حضور او برای تو مساوی باشد، یعنی با یاد مداوم آن حضرت خودت را در کنار آن حضرت حس کنی چون وظایف خود را نسبت به امام انجام داده‌ای.

خوشا به حال تو!

پس برخیز به وادی شناخت و معرفت امام‌زمان خویش قدم

۲۹ / حرف آخر

بگذار، دیگر بس است روزگاری که فقط به احساس و شور
اکتفا می‌کردی. برخیز و به کسب شناخت و معرفت پرداز.
امام سجاد علیه السلام راه را برای تو مشخص کرد؛ کسب معرفت و
آگاهی، راهی است که تو را از همه سختی‌ها نجات می‌دهد
و تو را به نقطهٔ اوج بندگی می‌رساند، اگر اهل معرفت به امام
شدی، از سویدای دل، ظهور آن حضرت را از خدا خواهی
خواست...

۳

حتماً این سخن پیامبر را به یاد داری که فرمود: «هر کس امام‌زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت می‌میرد»،^۶ این حدیث روشن و آشکار می‌کند که شناخت امام‌زمان، مهم‌ترین اصل دینداری است، همه ما می‌دانیم که مهدی علیه‌السلام امام دوازدهم، همان کسی است که خدا وعده داده است که سرانجام ظهور می‌کند و در جهان عدل و داد را برپا

۳۱ / حرف آخر

می‌کند، او همان موعودی است که جهان در انتظار اوست،
او می‌آید و با ظهورش به ظلم و ستم پایان می‌بخشد.

می‌دانم که تو اعتقاد داری مهدی علیه السلام امام دوازدهم است و
او حجّت و نماینده خداست و اطاعت از او واجب است، این
معرفت بسیار عالی و زیباست و تو را از مرگ جاهلیت نجات
می‌دهد، از طرف دیگر تو می‌دانی که باید این امام را دوست
داشته باشی، محبت او در قلب تو باشد و با او ارتباط قلبی
داشته باشی و برای ظهورش دعا کنی، برای این که بتوانی
ارتباط قلبی بهتری با آن حضرت داشته باشی باید با

۳۲ / حرف آخر

ویژگی‌هایی مهدی علیه السلام بیشتر آشنا شوی، همانطور که وقتی می‌خواهی با کسی صمیمی شوی و دوستی پایدارتری با او داشته باشی می‌روی و به دنبال شناخت ویژگی‌های او می‌گردی...

آیا موافقی سخن امام‌باقر علیه السلام را برای بازگو کنم؟ آن حضرت درباره مهدی علیه السلام چنین فرمود: «او آواره، طرد شده، غریب و تنهاست...»^۷

در اینجا سخن از غربت و تنهایی مهدی علیه السلام است! او سلطان جهان است و نماینده خدا بر روی زمین است، با این

۳۳ / حرف آخر

حال، چرا این قدر غریب و تنها مانده است و یک جای راحت ندارد؟ چرا از یادها رفته است؟ ما برای امام حسین علیه السلام گریه‌ها کرده‌ایم، برای مظلومیّت حضرت علی علیه السلام اشک‌ها ریخته‌ایم، مجلس روضه برگزار کرده‌ایم، خیابان‌ها را سیاه‌پوش کرده‌ایم، برای حضرت فاطمه علیها السلام عزاداری کرده‌ایم، امّا چه کسی برای غربت و تنهایی مهدی علیه السلام اشک ریخته است؟ چه کسی غیبت او را «مصیبت» می‌داند؟ چه کسی از داغ دوری او، دلش سوخته است؟

امروز علی علیه السلام برای او گریه می‌کند، فاطمه علیها السلام برای غربت

۳۴ / حرف آخر

او، اشک می‌ریزد، چشمان حسین علیه السلام بر تنهایی او اشکبار است... همه پیامبران بر او می‌گریند.

* * *

وای بر من! کجا ایستاده‌ام؟ کجا هستم؟ چگونه زندگی می‌کنم؟ آیا «غربت امام خود» را عادی می‌دانم و به آن عادت کرده‌ام یا آنکه آن را «مصیبت» می‌دانم؟

* * *

چه کسی غریب است؟ کسی که دیگران قدر او را نمی‌دانند، هر قطره بارانی که از آسمان می‌بارد به برکت اوست، مردم

۳۵ / حرف آخر

به برکت او روزی می‌خورند، بلاها به لطف او برطرف می‌شود، ولی خیلی‌ها قدر او را نمی‌دانند و اصلاً به او توجهی ندارند.

چه کسی غریب است؟ کسی که از یادها رفته است، کسی که اصل و اساس دین است، ولی مردم او را فراموش کرده‌اند و روزگار غیبت او را «امری عادی» می‌دانند، آنها توجه ندارند که وقتی حجت خدا غائب باشد، یعنی خدا بزرگ‌ترین نعمت خود را از این مردم گرفته است، پس چرا مردم نمی‌خواهند خدا آن نعمت را به آنان بازگرداند؟ چرا مردم به

۳۶ / حرف آخر

روزگار غیبت، عادت کرده‌اند؟ چرا دردِ این روزگار را احساس نمی‌کنند؟ اگر آب و نان آنان مشکلی نداشته باشد خوشنود هستند و اصلاً به دردهای دل امامِ خود، توجهی ندارند؟ به راستی چه شده است که آنان مظلومیتِ آقا و مولای خود را درک نمی‌کنند؟

چه کسی غریب است؟ کسی که یار و یاور زیادی ندارد، مردم به سوی رهبران دیگر رفته‌اند و گرد آنان را گرفته‌اند، برای اهداف و برنامه‌های آنان تلاش می‌کنند، ولی راه و روش مهدی علیه السلام پیرو زیادی ندارد.

۳۷ / حرف آخر



در اینجا می‌خواهم حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کنم، آن حضرت چنین فرمود: «مردم بیش از آن مقدار که ما را فراموش می‌کنند مهدی را فراموش می‌کنند»، به راستی چقدر جای دارد که با شنیدن این سخن آه بکشیم و گریه کنیم!^۱

آری، زمانی می‌آید که مردم اهل بیت علیهم السلام را از یاد می‌برند، دیگر کمتر کسی به یاد امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام خواهد بود، ولی باز هم عده‌ای پیدا خواهند شد که یاد امامان

۳۸ / حرف آخر

دیگر را زنده نگاه دارند، ولی یاد مهدی علیه السلام بیش از همه فراموش خواهد شد.

این حدیث به ما یادآور می‌شود که آن حضرت به گونه‌ای از یاد خواهد رفت که گویا مردم اصلاً نیازی به او ندارند، اگر کسی هم نام او را بر زبان آورد، به همان مقدار اکتفا خواهد کرد، شاید عده‌ای نام مهدی علیه السلام را به زبان بیاورند، ولی یاد آن حضرت در دل آنها عجین نخواهد شد، آن ارتباط قلبی که باید بین شیعیان و مهدی علیه السلام باشد از بین خواهد رفت، دیگر کسی به این فکر نخواهد کرد که مهدی علیه السلام «امام

۳۹ / حرف آخر

زنده» است و باید با او ارتباط قلبی قوی داشت، همه از یاد خواهند برد که مهدی علیه السلام در کنار ما و در میان ماست و گرفتار غربت شده است، راه دوری نرویم تک تک ما به خودمان نگاه کنیم، چه می بینیم؟

آری، گمنامی و کم توجهی به آن حضرت، در همه جا فراگیر شده، شیطان به میدان آمده و همه قدرت خویش را به کار گرفته است تا مردم در غفلت از امام خود باشند، شیطان می داند که اگر مردم دست به دعا بردارند و از خدا ظهور او را بخواهند، خدا ظهور او را نزدیک می کند، وقتی روزگار ظهور

۴۰ / حرف آخر

فرا برسد، شیطان به سزای اعمال خود می‌رسد و پایان کار اوست، روزگار ظهور، روزگار کشته شدن شیطان است.

شیطان همه تلاش خود را به کار گرفته است تا ظهور به عقب بیفتد، این کار بزرگ شیطان است، او نمی‌خواهد کشته شود، برای همین مانع دعای مردم می‌شود، او آن چنان مردم را سرگرم کرده است که دیگر کسی ارتباط قلبی با مهدی علیه السلام پیدا نمی‌کند و غربت امام را متوجه نمی‌شود.

خیلی‌ها به مهدی علیه السلام باور دارند ولی این باور هرگز تبدیل به سوز درونی نشده است، اگر جامعه به سوز درونی برسد،

۴۱ / حرف آخر

همه دست به دعا برمی‌دارند و از خدا می‌خواهند ظهور را فرا
برساند و خدا هم این دعای دسته جمعی را مستجاب
می‌کند، ولی شیطان مانع این اتفاق می‌شود و بازار مکاره‌ای
به راه انداخته که هر کسی به چیزی مشغول است و غربت
امام مهربانی‌ها را از یاد برده است.



یک روز جمعی از شیعیان به خانه امام صادق علیه السلام رفته
بودند، آن حضرت رو به آنان کرد و فرمود: «روزگاری
می‌رسد که مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان می‌شود و او آنچنان

۴۲ / حرف آخر

فراموش می‌شود و از یادها می‌رود که عده‌ای می‌گویند:

مهدی از دنیا رفته است».^۹

اکنون در این روزگارِ غیبت، فتنه‌ها یکی پس از دیگری از

راه می‌رسند، امتحان‌های سخت، یکی پس از دیگری پیش

می‌آیند، عده زیادی دچار شک و تردید می‌شوند و دست از

باور و اعتقاد خود برمی‌دارند.

در همین روزگار کسانی به دروغ ادّعا می‌کنند که «مهدی

موعود» هستند، آنان برای رسیدن به ریاست چند روزه دنیا،

دروغی به این بزرگی مطرح می‌کنند و با باورهای مردم

۴۳ / حرف آخر

بازی می‌کنند، کسانی که ادّعی امامت می‌کنند جولان
می‌دهند و عدّه‌ای هم فریب می‌خورند و از آنان پیروی
می‌کنند و این گونه است که آتش فتنه‌ای روشن می‌شود و
غربت امام‌زمان بیشتر و بیشتر می‌شود.

۴

اکنون می‌خواهم برای تو از شبی سخن بگویم که امام‌زمان کنار کعبه می‌آید و سر به سجده می‌گذارد و با خدا این‌گونه نجوا می‌کند: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾؛ «چه کسی دعای مُضْطَرَّ را اجابت می‌کند و سختی‌ها را از او دور می‌نماید؟». ۱۰

خدا فرمان می‌دهد تا فرشتگان به یاری او بروند، شوری

کنار کعبه برپا می‌شود، فرشتگان دسته دسته به آنجا می‌آیند، فرشتگانی که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند نزد امام می‌آیند.^{۱۱}

مسجد پر از صف‌های طولانی فرشتگان می‌شود، در این میان دو فرشته جلو همه ایستاده‌اند، آنان جبرئیل و میکائیل علیه‌السلام هستند، جبرئیل با کمال ادب خدمت امام می‌رسد و سلام می‌کند و می‌گوید: «آقای من! اکنون دعای شما مستجاب شده است»، پس امام چنین می‌گوید: «خدا را حمد و ستایش می‌کنم که به وعده خود وفا کرد و ما را وارث

۴۶ / حرف آخر

زمین قرار داد». بعد از آن امام به نماز می ایستد و شکر خدا را به جا می آورد.^{۱۲}

لحظاتی می گذرد، یاران امام که در شهرهای مختلف هستند از ماجرا باخبر می شوند، آنان می فهمند که دیگر زمان ظهور فرا رسیده است، آنان به معجزه خدا سریع به مکه می آیند و کنار درِ کعبه دور امام جمع می شوند و با امام بیعت می کنند. مدتی می گذرد، مردم خبردار می شوند، آنان نزد امام می آیند، امام با آنان چنین سخن می گوید: «ای مردم! از شما می خواهم تا مرا یاری کنید و دست از حمایت

۴۷ / حرف آخر

من برنذارید، به راستی که دشمنان در دوره غیبت، ترس و وحشت به من وارد کرده و به من ظلم فراوان کردند، مرا از شهر و اهل خود راندند و مرا از حق خودم محروم کردند، دشمنان به من دروغ و افترا زدند، پس به خاطر خدا دست از یاری من بردارید».^{۱۳}

اکنون از تو می‌خواهم به این سخنان امام خود با دقت فکر کنی، من بر این باورم اگر به این جملات دقت کنی باور می‌کنی که چقدر در روزگار غیبت، امام تو غریب و مظلوم است و چه مصیبت‌های زیادی بر او وارد شده است، خود آن

حضرت به این گرفتاری‌ها اشاره می‌کند، دشمنان این ظلم‌ها را به امام روا داشته‌اند: «ستمِ فراوان، غصبِ حق، رانده شدن از خانه و کاشانه، دروغ و افترا...».

آری، امام تو این‌گونه به گرفتاری‌ها و سختی‌ها مبتلا است، او وقتی ظهور می‌کند از این گرفتاری‌ها یاد می‌کند، اکنون از تو می‌پرسم: چقدر از ظلم‌هایی که در حق امام می‌شود باخبر هستی؟ آیا تو هم مثل عدّه‌ای خیال می‌کنی که امام در این روزگار غیبت، در خوشی و خرمی هستند؟ نه. درست است که امام جایگاهی بالا دارد اما این قانون خداست که امام

همانند بقیه انسان‌ها زندگی می‌کند و فقط در بعضی از امور، معجزه روی می‌دهد.

به زندگی پیامبر نگاه کن! مگر در جنگ اُحُد، آن حضرت به سختی زخمی نشد؟ وقتی که مسلمانان فرار کردند و آن حضرت را تنها گذاشتند و دشمنان از هر سو به سوی او حمله‌ور شدند ترس و وحشت از هر سو پدیدار شد، این یک حالت انسانی است، در همه کارهای پیامبر که معجزه روی نمی‌داد، خیلی از جاها با مشکلات روبرو می‌شدند.

حکایت امام‌زمان هم حکایت پیامبر است، درست است که

۵۰ / حرف آخر

در طول عمر او معجزه‌ها روی داده است ولی حس تنهایی و حس غربت در وجود او جلوه‌گر می‌شود، او در بیابان‌ها زندگی می‌کند، او «آقای بیابان‌نشین» است. نمی‌تواند در شهرها محل مشخصی برای زندگی داشته باشد، دشمنان حقّ او را غصب کرده‌اند، به مقام او حسادت می‌ورزند و برای کشتن او برنامه‌ریزی می‌کنند، همه این‌ها مصیبت‌هایی است که دل امام را به درد می‌آورد.

۵

در سخن قبل خود، امام‌زمان را این‌گونه معرفی کردم:
«آقای بیابان‌نشین». نمی‌دانم آیا تا به حال به این موضوع
فکر کرده‌ای؟ چرا کسی که سلطان همه جهان است در
شهرها خانه و کاشانه ندارد؟ چرا او یک جای راحت در این
دنیا ندارد؟

در اینجا می‌خواهم ماجرای «علی بن مهزیار» را بازگو کنم،

۵۲ / حرف آخر

او در اهواز زندگی می‌کرد و همواره نام و یاد امام را در جامعه زنده نگاه می‌داشت. او شنیده بود که امام هر سال در مراسم حج شرکت می‌کند، برای همین هر سال به سفر حج می‌رفت به امید آنکه شاید بتواند آن حضرت را ببیند.

سال‌های سال گذشت، او نوزده بار حج انجام داد ولی توفیق دیدار برایش حاصل نشد. نزدیک ایام حج که فرا رسید، شبی از شب‌ها در خواب کسی را دید که به او چنین گفت: «امسال به حج برو که امام خود را می‌بینی!».

علی بن مهزیار، صبح همان روز با گروهی از دوستانش سفر

۵۳ / حرف آخر

خود را آغاز کرد، او می‌رفت تا بیستمین حجّ خود را به جای آورد. در طول سفر در همه جا منتظر آن وعده بزرگ بود، در مدینه، در مکه، هنگام طواف خانه خدا، در سرزمین عرفات و...

مراسم حجّ به پایان رسید، ولی خبری نشد، حاجیان کم‌کم به سوی وطن خود باز می‌گشتند، او در کنار خانه خدا نشسته بود، همه غم‌های دنیا به دل او آمده بود، با خود فکر می‌کرد پس آن وعده چه شد؟ ناگهان مردی را دید که لباس احرام به تن دارد، علی بن مهزیار نمی‌دانست که آن مرد، یکی از

۵۴ / حرف آخر

یاران امام است و امام او را فرستاده است تا این پیام را به او برساند، وقتی علی بن مهزیار آن مرد را دید، دلش شاد شد و نزد او رفت، سلام کرد، آن مرد از او پرسید:

– اهل کجایی؟

– اهواز.

– آیا علی بن مهزیار را می شناسی؟

– من علی بن مهزیار هستم.

– اکنون برو و هنگامی که ساعتی از شب گذشت من کنار

مقام ابراهیم منتظر تو هستم.

۵۵ / حرف آخر

و پس از آن خداحافظی کرد و رفت. علی بن مهزیار بسیار خوشحال شد، خدا را شکر کرد که دیگر به آرزویش می‌رسد، او به منزل خود رفت، با دوستانش خداحافظی کرد (ولی به آنان نگفت که می‌خواهد کجا برود) او صبر کرد تا پاسی از شب گذشت، او با آن مرد روبه‌رو شد و همراه او حرکت کرد. راهی طولانی در پیش بود، سحر که فرا رسید، آن مرد به او گفت: «اکنون وقت نماز شب است». آنان از اسب پیاده شدند و نماز شب خود را خواندند و سپس نماز صبح را نیز به جا آوردند و بعد حرکت کردند.

۵۶ / حرف آخر

ساعتی راه رفتند و از کوهی بالا رفتند، پشت آن کوه، دشتی

پهناور بود، آن مرد به علی بن مهزیار گفت:

— آنجا چه می بینی؟

— دشتی وسیع که در وسط آن خیمه‌ای نورانی برپاست.

— خوشا به حال تو! امام زمان در همان خیمه است!

— خدایا! از لطف تو ممنونم.

علی بن مهزیار خدا را شکر کرد، اشک در چشمانش حلقه زد،

آنان به خیمه نزدیک شدند، او از اسب پیاده شد، آن مرد به

او گفت: لحظه‌ای صبر کن تا اجازه بگیرم. بعد از لحظاتی او

برگشت و گفت: «علی بن مهزیار! خوشا به حال تو که آقا اجازه دادند، پس داخل شو». اینجا بود که او وارد خیمه شد و جمال دلربای امام را دید و سلام کرد و پاسخ شنید، در حالی که اشک از چشمان او جاری بود، راز دل خویش را بیان کرد و از سال‌های فراق سخن گفت.

اینجا بود که آن امام مهربان به او چنین گفت: «ای علی بن مهزیار! من شب و روز در انتظار آمدن تو بودم، چرا این قدر دیر آمدی؟» او در پاسخ گفت: «آقای من! من در جستجوی تو بودم، اما کسی را نیافتم که از شما خبری

داشته باشد و مرا راهنمایی کند که نزد شما بیایم».

امام به او پاسخ داد: «آیا دیر آمدن تو به خاطر این بود که

راهنمایی نداشتی؟ نه. این طور نیست. شما در جستجوی

دنیا هستید، فقرا را فراموش کرده‌اید، صله‌رحم را از یاد

برده‌اید و با شیعیان ضعیف، برخورد بدی دارید، با این کارها،

عذری برای شما باقی نمانده است».^{۱۴}

این سخن، علی بن مهزیار را به فکر فرو برد، آری، محبت به

دنیا و جلوه‌های پر فریب آن، مانع بین ما و امام است. وقتی

شیعیان دنیا طلب می‌شوند و وظیفه دینی خود را از یاد

می‌برند، دیگر شایستگی دیدار امام را ندارند، کسی که محبت دنیا در قلب او ریشه دوانده است، روز به روز از امام دورتر و دورتر می‌شود.

بعد از این سخن، امام رو به علی بن مهزیار کرد و چنین گفت: «ای علی بن مهزیار! پدرم از من عهد گرفته است تا در کنار مردمی که خدا بر آنان غضب کرده است زندگی نکنم، او به من دستور داده است که در مناطقی که از آب و آبادانی خالی است منزل کنم، این دستور پدرم برای این است که امر من مخفی بماند و مکانم از خطرات سرکشان در امان

۶۰ / حرف آخر

باشد، برای همین است که من روانه بیابان‌ها شده‌ام».

آن روز بود که علی بن مهزیار به راز غربت امام خود بیشتر

پی برد، آری، امام همان «آقای بیابان‌نشین» است، او

سلطان این دنیا است ولی باید در بیابان‌های دوردست منزل

کند، تا مبادا به کید دشمنان گرفتار آید.

ع

اکنون بار دیگر سخن امام باقر علیه السلام را بازگو می‌کنم که درباره مهدی علیه السلام چنین فرمود: «او آواره، طرد شده، غریب و تنهاست».^{۱۵}

«الشَّريد، الطَّريد، الْفَرِيد، الْوَحِيد».

این چهار ویژگی را امام باقر علیه السلام درباره مهدی علیه السلام به کار برده است، چقدر خوب است که تو این چهار کلمه را حفظ کنی،

۶۲ / حرف آخر

این‌ها ویژگی‌های امام تو در این روزگار است، اگر می‌خواهی
امام خود را به خوبی بشناسی باید ویژگی‌های او را در این
روزگار هم بشناسی:

۱ - «شَرِید» به معنای «آواره و بی‌پناه» است، کسی که از
شهر و دیار خود بیرون آمده است، او در شهرها هیچ پناهی
ندارد و به بیابان‌ها پناه آورده است.

۲ - «طَرِید» به معنای «طرد شده» است، مردم این آقای
مهربان را از خود رانده‌اند و او را از یاد برده‌اند.

۳ - «فَرِید» به معنای «تنها» می‌باشد، کسی که در اوج

۶۳ / حرف آخر

تنهایی است و یار و یآوری ندارد، وقتی یاد او از خاطره‌ها رفته است دیگر یآوری برای او باقی نمانده است.

۴ - «وَحید» به معنای «غریب» است، کسی که در اوج غربت است.

کاش گرفتاری‌های امام همین مقدار بود! کاش او فقط در بیابان‌ها، آواره بود اما دلش شاد بود، در حالی که چنین نیست، دل او پر از غم و غصه است، او در زندان غم‌ها گرفتار شده است، شاید به من اعتراض کنی که چرا امام را همانند یک زندانی، معرفی کردم، ولی این سخن از من

نیست... با من همراه باش...

* * *

نام او «ابوبصیر» بود، اهل کوفه بود و برای دیدن امام باقر علیه السلام به مدینه آمده بود، او به خانه آن حضرت رفته بود، امام برای او از شباهت یوسف علیه السلام و مهدی علیه السلام سخن گفت، شباهت این دو در این است که هر دو در زندان گرفتار شدند.^{۱۶}

آری، مهدی علیه السلام در زندان سختی‌ها گرفتار می‌شود، او در این ویژگی، شبیه یوسف علیه السلام است، همانطور که یوسف علیه السلام

۶۵ / حرف آخر

به زندان افتاد مهدی علیه السلام هم به آماج سختی‌ها مبتلا می‌شود و در زندان سختی‌ها می‌افتد. درست است که مهدی علیه السلام قدرت فراوان دارد و نیروی امامت در دست اوست، ولی در روزگار غیبت، دست او بسته است، مصلحت بر این است که او از قدرت امامت (برای رهایی از این زندان) استفاده نکند، او بلاها و سختی‌های شیعیان خود را هم می‌بیند، ولی باید مثل کسی که در زندان است صبر کند، او می‌بیند که دشمنان چه دروغ‌هایی را به او نسبت می‌دهند، ادعاهای دروغین را به اسم او مطرح می‌کنند و دین خدا را

۶۶ / حرف آخر

به بازی می‌گیرند، ولی او باید صبر کند...

وقتی ابوبصیر این حدیث را شنید به خوبی دانست که

گرفتاری‌های مهدی علیه السلام چقدر زیاد خواهد بود که دوران

غیبت برای او همانند زندان خواهد بود، همانگونه که یک

زندانی در اوج غم و غصه است، مهدی علیه السلام هم اسیر غم‌ها و

غصه‌ها است، پس نباید کسی خیال کند او در خوشی و

راحتی است، این روزگار، روزگار زندانی شدن آن امام

مهربان است، ما باید برای رهایی او از این زندان، دعا کنیم!



۶۷ / حرف آخر

وای بر من اگر از حال امام خود غافل باشم! مرا چه شده
است؟ چطور شده است که برای شهادت امام حسین علیه السلام
اشک می‌ریزم ولی اصلاً به فکر آن نیستم که امام زمان من
هم در زندان غیبت گرفتار شده است! گرفتاری‌های امام من
آن قدر شدید است که دنیای به این بزرگی را برای آن
حضرت، همانند زندان کرده است، او از شدت ظلم و دشمنی
دشمنان بر جان خود، ایمنی ندارد تا بتواند ظهور کند، او
منتظر است که من و تو به خود بیاییم و همه با هم (از
صمیم قلب و عاجزانه) از خدا ظهور او را بخواهیم...



اکنون که دانستی جان امامزمان در خطر است، تلاش کن هر روز برای سلامتی آن حضرت صدقه بدهی، دیگر خیال نکن که این صدقه، فقط برکتش به خودت می‌رسد، باور کن که صدقه‌ای که می‌دهی بلا را از مولای تو دور می‌کند، این صدقه دادن، اثر دارد، مبادا به سخن کسانی گوش کنی که می‌گویند: «صدقه دادن برای سلامتی امام، فقط برای خود ما خوب است و برای ما برکت دارد»، این سخن درست نیست، آقا آنقدر در آماج بلا و گرفتاری است که صدقه

دادن حتماً در سلامتی او اثر دارد.

* * *

تو که دیگر این مطالب را دانستی پس دعای سلامتی امام را با دقت بیشتر بخوان، دست به دعا بردار و با سوز و آه و التماس قلبی، چنین بگو: «اللهم كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ... وَلِيًّا وَحَافِظًا...»: «خدایا! تو هر لحظه و ساعت، سرپرست و نگهدار مولای من باش...».

در دعای دیگر چنین بگو: «خدایا! از تو می‌خواهم تا وحشتی را که دشمنان بر دل مولای من وارد می‌کنند

۷۰ / حرف آخر

برطرف کنی و هر کس می‌خواهد شری را به مولای من
برساند آن شر را به خود او بازگردان... خدایا! مولای مرا از
شرّ همه مخلوقات حفظ کن، او را از روبرو، پشت‌سر، طرف
بالا و پایین و چپ و راست حفظ کن تا مبادا به او آسیبی
برسد، خدایا عمر او را طولانی کن.»^{۱۷}

به راستی تا به حال فکر کرده‌ای چرا برای حفظ جان امام،
باید چنین دعا کنی و از خدا بخواهی او را از شش جهت از
بلاها حفظ کند؟ باور داشته باش که این دعا، تعارف و شعار
نیست، بلکه حقیقت مهمی را برای ما بازگو می‌کند، اگر

۷۱ / حرف آخر

دشمنان به امام ما دسترسی پیدا کنند، او را قطعه قطعه می‌کنند!! حساب وهابی‌ها و دیگر دشمنان جدا است، آنان که دیگر از اساس و ریشه با مکتب تشیع دشمنی دارند، تعداد آنان هم بسیار زیاد است و ده‌ها برابر شیعیان می‌باشند.

شاید تو در ذهن خود خیال کنی که در جهان، عده زیادی دم از مکتب تشیع می‌زنند، پس چرا این قدر خطر امام را تهدید می‌کند؟ من برای تو این حقیقت را آشکار می‌کنم: دینی که مردم از آن پیروی می‌کنند دینی است که دچار

۷۲ / حرف آخر

انحراف‌های زیادی شده است، عدّه‌ای هم در این میان از امام‌زمان دم می‌زنند ولی آنان امام‌زمانی را می‌خواهند که تسلیم حرف‌های بی‌اساس آنان باشد! آنان خیال می‌کنند که وقتی آن حضرت بیاید همان حرف‌های آنان را تکرار خواهد کرد، ولی ماجرا این چنین نیست، وقتی امام‌زمان ظهور کند، با همه انحراف‌ها مبارزه بی‌امان خواهد کرد و این برای خیلی‌ها خوشایند نخواهد بود.

مردم مشتاق کدام امام‌زمان هستند؟ آنان مشتاق امامی هستند که تسلیم عقاید باطل آنها شود و آنچه را آنان به

۷۳ / حرف آخر

عنوان دین، قبول کرده‌اند قبول کند، ولی ماجرا هرگز این طور پیش نخواهد رفت، امام‌زمان دین را به صورت اول خود برخواهد گرداند تا آنجا که عده‌ای خواهند گفت: «او دین جدید آورده است»، این نشان می‌دهد بین دینی که مردم به آن اعتقاد دارند و دین اصلی، چقدر تفاوت ایجاد شده است، هدف امام مقابله با همه این انحراف‌ها است و این موضوع برای خیلی‌ها دردناک خواهد بود، اگر کسی روحیه تسلیم در برابر امام را نداشته باشد، به راحتی با این موضوع کنار نمی‌آید.

۷۴ / حرف آخر

این سخنان را برای چه بازگو کردم؟ تو دیگر دانستی که برخی از کسانی که دم از امام‌زمان می‌زنند اگر بفهمند که امام‌زمان می‌خواهد چه کند با امام دشمنی می‌کنند، وقتی امام بیاید و انحراف آنان را بازگو کند و وابستگی‌هایی که بی‌جهت برای خود ساخته‌اند را از آنان بگیرد، آنان دشمنی را آغاز خواهند کرد...

آری، فعلاً امام در پس پرده غیبت است و از دیده‌ها پنهان است، امامی که این‌گونه است را خیلی‌ها می‌توانند دوست بدارند زیرا این امام برای ریاست هیچ‌کس خطری ندارد، امّا

۷۵ / حرف آخر

کسانی که به دروغ ادّعاهای عجیب و غریب کرده‌اند وقتی احساس کنند مهدی علیه السلام می‌خواهد دروغ آنان را آشکار سازد و انحراف آنان را نابود کند، اینجاست که دشمنی‌ها آشکار می‌شود، حتماً شنیده‌ای کسی به دروغ ادّعا کرده است که من فرزند مهدی علیه السلام هستم و مریدان زیادی را دور خود جمع کرده است، تا زمانی که امام در پس پرده غیبت است آن فرد منحرف می‌تواند دم از دوستی امام‌زمان بزند، اما وقتی زمان ظهور بشود و امام بخواهد با دروغ او مقابله کند، آن وقت است که دشمنی‌ها آشکار می‌شود...

آنان که ادّعی ریاست دارند و دین مردم را به بازی گرفته‌اند و ادّعاهای دروغین مطرح کرده‌اند، همان دشمنان امام هستند هرچند الان ادّعی دوستی بنمایند، باور کن اگر آنان اکنون بفهمند که امام با آنان مخالف است و دستشان به امام برسد آن حضرت را قطعه قطعه می‌کنند، همه این‌ها را بازگو کردم تا بدانی که علّت این دعاها چیست و چرا از ما خواسته‌اند همواره برای سلامتی آن حضرت دعا کنیم.

۷

آیا داستان آن پیرمرد را شنیده‌ای که نزد امام صادق علیه السلام آمد و شروع به گریه کرد، او به آن حضرت چنین گفت: «آقای من! سال‌هاست که منتظرم تا حکومت شما برپا شود، دیگر سن و سال من زیاد شده است و مرگ خود را نزدیک می‌بینم، من گریه می‌کنم زیرا می‌بینم دشمنان شما شاد و راحت هستند ولی شما در اوج سختی‌ها هستید، من بر این

حالت شما گریه می‌کنم».^{۱۸}

اینجا بود که امام به او وعده داد که اگر او قبل از روزگار ظهور از دنیا برود، در روز قیامت با اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود. آری، چقدر خوب است که زبان حال ما هم در این روزگار این‌گونه باشد، امام‌زمان ما در پس پرده غیبت است، او از دیده‌ها پنهان است و گرفتار غم‌ها و مصیبت‌های فراوان است، او زندانی گرفتاری‌هاست و دشمنان او در شادی و شادمانی! به جاست که چشم ما در این مصیبت‌گریان باشد...



کسی که معرفت کامل به امام پیدا کرد و او را حجت خدا دانست، وقتی که می‌بیند او پشت پرده غیبت گرفتار شده است، اندوهناک می‌شود و از این که جهان از سعادت حضور او محروم است، غمناک می‌شود، او در دعای «نُدیبه» که در صبح جمعه‌ها خوانده می‌شود با امام خود چنین زمزمه می‌کند: «آقای من! بر من سخت است که پاسخ و سخنان فریبنده از غیر تو بشنوم، اما سخن زیبای تو را نشنوم! بر من سخت است که بر تو گریه کنم و ببینم مردم تو را از یاد

۸۰ / حرف آخر

برده‌اند! بر من سخت است بینم که تو گرفتار غیبت شده‌ای
و دشمنانت جلوه نمایی می‌کنند! آیا کسی هست که مرا
یاری کند و با من هم‌ناله شود و من نالهٔ فراق طولانی از دل
برکشم؟ آیا کسی هست که زاری و گریه کند و چون تنها
باشد، من در گریه کردن، او را یاری کنم؟ آیا چشمی گریه
می‌کند تا چشم من او را یاری کند و زار زار بگیریم؟»^{۱۹}

آری، کسی که در مسیر آقا است با این سخنان، شوق خود
را نشان می‌دهد، در روزگاری که دیگران آقا را از یاد برده‌اند
و به غیر او مشغول شده‌اند، او این‌گونه یاد و نام او را زنده

نگاه می‌دارد.

وقتی تو منتظر آقا باشی، به نور، وصل می‌شوی، انتظار فقط برای رسیدن به آینده نیست، بلکه این انتظار، همین حالا تو را تغییر می‌دهد...



چقدر خوب است به جمله‌ای از حدیث امام سجاد علیه السلام دقت کنیم: آن حضرت در سخن خود اشاره می‌کنند که مهدی علیه السلام در یک ویژگی همانند ایوب علیه السلام است و آن ویژگی همان گرفتار شدن به بلاها و سپس برطرف شدن آنها می‌باشد.

«فَالْفَرَجَ بَعْدَ الْبَلْأَى»

به این جمله بسیار دقت کن! امام تو اکنون در آماج گرفتاری‌ها و بلاهاست و زمانی که خدا اذن بدهد و ظهورش فرا برسد، آن گرفتاری‌ها برطرف خواهد شد، همانگونه که ایوب علیه السلام به سختی و گرفتاری‌های زیادی مبتلا شد، ایوب علیه السلام پیامبر خدا بود و آن همه سختی دید و سرانجام خدا آن گرفتاری‌ها را از او برطرف نمود.^{۲۰}



در دعای مخصوص روزگار غیبت چنین می‌خوانی: «خدایا!

۸۳ / حرف آخر

تو همان کسی هستی که گرفتاری‌ها را برطرف می‌کنی و
بیچارگان را نجات می‌دهی و غم و غصه از دل آنان
می‌زدایی، از تو می‌خواهم تا حجت خود را از گرفتاری نجات
بدهی و روزگار ظهور او را برسانی».^{۲۱}

آری، تو باید برای مولای خود، دعا کنی و رفع
گرفتاری‌های او را از خدا بخواهی، تو که می‌دانی دل او از
غصه‌ها آکنده شده است پس دست به دعا بردار و برای او
دعا کن...



سَدیر با جمعی از دوستانش از کوفه به سوی مدینه حرکت کردند، آنها این راه طولانی را به عشق دیدار امام صادق علیه السلام پیمودند، آرزوی آنان این بود که امام خود را ببینند. وقتی آنان به مدینه رسیدند اوّل به زیارت حرم پیامبر رفتند و سپس به سوی خانه امام شتافتند. وقتی آنان وارد خانه امام شدند، صدای گریه امام را شنیدند، وقتی نزدیکتر شدند

دیدند که امام بر روی خاک نشسته و حالت عزا و مصیبت به خود گرفته است و مانند ابر بهار گریه می‌کند، چشمان حضرت از شدت گریه، مثل کاسه خون شده بود و چنین زمزمه می‌کرد: «آقای من! غیبت تو خواب از چشمم ربوده و آرامش مرا گرفته است. آقای من! مصیبت تو برای من مصیبتی همیشگی شده است... آقای من! هر وقت برای چیزی گریه می‌کنم و ناله سر می‌دهم می‌بینم که مصیبت تو جان‌گدازتر و شدیدتر است...».^{۲۲}

وقتی سدید و همراهانش، این سخنان را شنیدند و

گریه‌های امام را مشاهده کردند، به گریه افتادند و از امام سؤال کردند که چه اتفاقی افتاده است؟ امام آهی کشید و در پاسخ چنین فرمود «امروز صبح وقتی به کتاب جَفْر که در آن همه حوادث آینده آمده است نگاه کردم دیدم که غیبت مهدی علیه السلام طول می‌کشد و گرفتاری‌های زیادی پیش می‌آید...».

دوست من! به این ماجرا دقت کن! سخن امام صادق علیه السلام را خوب بررسی کن، آن حضرت این‌گونه برای مصیبت‌های مهدی علیه السلام اشک می‌ریزد، گرفتاری‌های مهدی علیه السلام خواب را

۸۷ / حرف آخر

از چشم امام صادق علیه السلام این گونه ربوده است، به راستی آیا ما تا به حال، یک شب این گونه بوده ایم؟ اگر فرزند ما بیمار شود و او را به بیمارستان ببرند، ما آن شب خواب نداریم، پریشان هستیم، مگر پدر و مادر می توانند در آن شرایط آرام و قرار داشته باشند؟ هر لحظه نگران فرزند خود هستند. غم و غصه فرزند، خواب را از چشم می رباید، آیا تا به حال یک بار این گونه بی قرار مولای خود شده ایم؟ ما خودمان در خانه و کاشانه خود، در آرامش هستیم اما کسی که سلطان این جهان است در بیابان ها آرامش ندارد؟ جان او در خطر است

و دلش پر از غم و غصه است.

در اینجا نکته دیگری را می‌خواهم بازگو کنم: به ما یاد داده‌اند که مصیبت امام حسین علیه السلام از همه مصیبت‌ها سخت‌تر بوده است، می‌دانیم که امام صادق علیه السلام برای مصیبت کربلا بسیار گریه کرده است، ولی آن حضرت در اینجا مطلب مهمی را بازگو می‌کند، به این سخن آن حضرت دقت کن: «هر وقت برای چیزی گریه می‌کنم و ناله سر می‌دهم می‌بینم که مصیبت تو جان‌گدازتر و شدیدتر است»، این نشان می‌دهد که در نگاه امام صادق علیه السلام، مصیبت

مهدی علیه السلام شدیدتر و جان‌گدازتر از مصیبت کربلا است.*

شاید برای عده‌ای این سخن عجیب به نظر آید که مصیبت

و گرفتاری مهدی علیه السلام چیست که امام صادق علیه السلام این‌گونه

برای آن اشک می‌ریزد و من چقدر از این مصیبت، غافل

هستم؟ وای بر من! کجا هستم؟ چگونه زندگی می‌کنم؟ آیا

«غربت امام خود» را عادی می‌دانم و به آن عادت کرده‌ام یا

آنکه آن را «مصیبت» می‌دانم؟

دانستم و خطا کردم، نمک خوردم و نمک‌دان شکستم! من

از فتنه‌های این روزگار می‌ترسم، دشمنان که تکلیفشان

* «فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ... عَنْ سَوَالِفِ الْبَلَايَا... إِلَّا مُثَّلَ لِعَيْنِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا...» «پس اشک نمی‌ریزم برای چیزی مگر این که در مقابل چشمم مصیبت‌های بزرگ‌تر نمایان می‌شود.»

۹۰ / حرف آخر

مشخص است، آنان از غربت و تنهایی او، خشنودند، اما من چه می‌کنم؟ وقتی من در بی‌خیالی به سر ببرم و غربت و تنهایی امام خود را مصیبت ندانم، به غفلت گرفتار شده‌ام و با این غفلت، دل امام خود را به درد آورده‌ام و دشمنان او را خشنود کرده‌ام.

چرا من امروز احساس یتیمی نمی‌کنم! آقای من و مولای من در زندان است، من از او دور افتاده‌ام و اصلاً هیچ غمی در وجودم نیست، به این دنیا و جلوه‌های پر فریب آن دل بسته‌ام، چرا من این‌چنین شده‌ام؟ شیعیانی که در زمان

۹۱ / حرف آخر

اهل بیت علیهم السلام زندگی می کردند، چگونه بودند و من چگونه ام؟
بعضی از آنان سوگند یاد کرده بودند تا زمانی که زنده اند و
حکومت اهل بیت علیهم السلام برپا نشده است هر روز (به غیر از روز
عید فطر و عید قربان) روزه بگیرند، چقدر بین آنان و من
تفاوت است، من به آنجا رسیده ام که دیگر غیبت مولایم
برایم عادی شده است...^{۲۳}



چرا هیچ کس برای من از تنهایی و غربت امام سخن
نگفت؟ چرا کسی مرا با این مصیبت آشنا نکرد؟ چه شد که

۹۲ / حرف آخر

من در این روزگار غیبت، احساس راحتی می‌کنم، از بس
مولای خود را صدا نزدم و به فکر او نبودم، دیگر بی‌خیال
شده‌ام، آری، وقتی که یاد او رها شد، یاد دیگران در دل من
جای گرفت...

باید همتی مردانه کرد، باید مانند امام صادق علیه السلام مجلس
روضه گرفت، آن هم از نوع روضه مهدی علیه السلام! باید گرد هم
جمع شویم، در خانه‌ها، حسینیه‌ها، مسجدها و مکان‌های
دیگر و درباره گرفتاری‌ها و غم‌های دل مهدی علیه السلام سخن
بگوییم و اشک بریزیم، مصیبت و گرفتاری‌های مهدی علیه السلام

شدیدتر از همه مصیبت‌ها است! باید برای این مصیبت‌ها،
مجلس روضه گرفت...



این چه حکایتی است که نام و یاد مهدی علیه السلام با گریه همراه
بوده است؟ در این حدیثی که آن را ذکر کردم امام صادق علیه السلام
این‌گونه در مصیبت‌های مهدی علیه السلام اشک می‌ریزد، چند
حدیث دیگر را هم در اینجا ذکر می‌کنم:

۱ - ابو خالد کابلی نزد امام سجاد علیه السلام آمد و سخن درباره
مهدی علیه السلام به میان آمد، پس امام سجاد علیه السلام گریه شدیدی

نمود و فرمود: «به خدا قسم روزگار غیبت او بسیار طولانی خواهد شد».^{۲۴}

۲ - «دِعْبِل» یکی از شاعرانی بود که همواره در دفاع از مکتب تشیع شعر می‌سرود، او نزد امام رضا علیه السلام آمد و شعر خودش را خواند، شعری که در آن از مهدی علیه السلام یاد شده بود، ترجمه شعر او چنین بود: «من به ظهور امامی دل بسته‌ام که سرانجام خواهد آمد و باطل را نابود خواهد کرد و حق را آشکار خواهد ساخت».^{۲۵}

اینجا بود که امام رضا علیه السلام گریه شدیدی نمود و سپس از

۹۵ / حرف آخر

روزگار غیبت مهدی علیه السلام سخن گفت، آری، آن قدر گرفتاری‌ها و بلاهایی که مهدی علیه السلام به آن مبتلا می‌شود زیاد است که اشک را از چشمان امام رضا علیه السلام جاری کرد! به راستی چه شده است؟ چرا من غافل مانده‌ام؟ چرا وقتی می‌شنوم صدها سال است امام من در این همه بلا و مصیبت گرفتار شده است، اشکم جاری نمی‌شود؟

۳ - صَفَرِ گَرخی یکی از یاران امام جواد علیه السلام بود، او نزد آن حضرت آمد و درباره مهدی علیه السلام از او سؤال کرد، اینجا بود که امام جواد علیه السلام شروع به گریه کرد و گریه او بسیار شدید شد و

سپس فرمود: «زمانی می‌آید که مهدی از یادها و خاطره‌ها فراموش می‌شود، عده زیادی از کسانی که به او اعتقاد داشتند دست از اعتقاد خود برمی‌دارند و دین واقعی را رها می‌کنند». آری، چه غربتی بالاتر از این که کسانی که زمانی خود را شیعه می‌دانستند دست از اعتقاد به مهدی علیه السلام بردارند و آن حضرت را در غربت و تنهایی رها کنند؟ این غربت بسیار جانسوز است.^{۲۶}

اگر در آنچه برای نقل کردم دقت کنی به این نتیجه می‌رسی که باید بیشتر به یاد مصیبت‌ها و گرفتاری‌های امام

۹۷ / حرف آخر

زمان باشی، باید برای غربت او اشک بریزی تا بتوانی مسیر
کمال را بیمایی، در این اشک، رازی نهفته است که تو را به
آسمان پیوند می‌دهد.

۹

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش چنین فرمود: «روزگاری فرا می‌رسد که مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان می‌شود و مردم از او خبری ندارند، در آن روزگار، چشم‌های مؤمنان بر مهدی علیه السلام گریه می‌کنند».^{۲۷}

آری، این سخن اشاره دارد که نشانه اهل ایمان این است که بر مهدی علیه السلام گریه می‌کنند و بر بلاها، مصیبت‌ها و

گرفتاری‌های آن حضرت، اشک می‌ریزند، این اشک بر امام است که باعث رشد و کمال آنان می‌شود و آنان را در برابر موج بی‌خیالی ایمن می‌کند، روزگاری که همه به دنبال دنیا می‌روند و دل به رهبران دروغین می‌بندند گروهی هستند که استوار در این میدان ایستاده‌اند و شک‌ها و تردیدها در دل آنان راهی ندارد، آنان به یقین رسیده‌اند و این اشک چشم آنان را توانمند کرده است. یقین قلبی آنان همانند درختی است که هر روز از اشک چشمشان، سیراب شده است، این اشک آنان را از شک‌ها و تردیدها، بیمه کرده

۱۰۰ / حرف آخر

است، برای همین است که اشک بر امام نشانه ایمان شمرده شده است.

اکنون از تو سوالی می‌پرسم: آیا افرادی را دیده‌ای که شش‌امامی هستند؟ آنان برای امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کنند و به سر و صورت می‌زنند و عزاداری می‌کنند، ولی آنان فقط به شش امام باور دارند، (متأسفانه عده‌ای از بزرگان آنان به امام رضا علیه‌السلام جسارت‌ها کرده‌اند)، آنان هر چند برای امام حسین علیه‌السلام گریه کنند و به کربلا بیایند از دایره ایمان بیرون هستند، هر کس امام‌زمان خودش را شناسد به مرگ

۱۰۱ / حرف آخر

جاهلیت از دنیا می‌رود، این حدیث پیامبر است، پس کسانی که شش‌امامی هستند روی سعادت و رستگاری را نمی‌بینند.

اکنون روشن شد که گریه بر امام حسین علیه السلام به تنهایی نمی‌تواند نشانه ایمان باشد، زیرا افرادی مانند شش‌امامی‌ها که در مسیر باطل هستند نیز برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند، اما گریه برای مظلومیّت و غربت مهدی علیه السلام نشانه ایمان است. فقط مومنان واقعی بر آن حضرت گریه می‌کنند.



۱۰۲ / حرف آخر

اگر در روزگار غیبت برای امام غریب خود، اشک نریزی
خودت ضرر کرده‌ای، در روزگاری که شیطان همه سپاهش
را به میدان آورده است تو با سلاح اشک می‌توانی به جنگ
او بروی، آیا این سخن حضرت علی علیه السلام را به یاد داری که
فرمود: «وَسَلَاحُهُ الْبُكَاءُ». آری، سلاح تو فقط اشک تو است.
در زمانه‌ای که با بی‌رحمی، باورها را به تاراج می‌برند، اگر
چشم تو از اشک بر غربت امام، خیس نشود بدان که به دام
بی‌خیالی مبتلا می‌شوی، غیبتِ امام برای تو عادی می‌شود،
این گام اوّل است، شیطان قدم اول را خوب برداشته است،

۱۰۳ / حرف آخر

بترس که گام‌های بعدی را هم بردارد...

* * *

هر چیزی، ثوابی مشخص و معین دارد، اگر نماز بخوانی
خدا مقدار مشخصی به تو ثواب می‌دهد، اگر روزه بگیری باز
هم ثواب معینی دارد، اگر حج بروی باز هم خدا به تو پاداش
مشخصی می‌دهد، اگر دو برادر با هم قهر کنند و تو آنان را
صلح دهی باز هم ثواب مشخصی نزد خدا خواهی داشت،
آری، هر کار خوب و زیبایی در این دنیا انجام بدهی، ثواب تو
مشخص است (هر چند که ثواب تو بسیار زیاد باشد)، وقتی

۱۰۴ / حرف آخر

کربلا می‌روی به هر قدمی که بر می‌داری خدا به تو ثواب یک حج می‌دهد، پس کربلا رفتن ثوابش، حد و اندازه دارد (هر چند ثواب آن هزاران هزار حج باشد).

آیا می‌دانی ثواب اشک بر امام‌زمان، هیچ اندازه و مقداری ندارد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثواب هر کار خوبی، اندازه دارد، فقط ثواب اشک بر مظلومیّت ما است که اندازه و مقدار ندارد». ۲۸

این حدیث را «ابن قولویه» در کتاب «کامل الزیارات» نقل کرده است، او یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم بود

۱۰۵ / حرف آخر

و در بغداد زندگی می‌کرد، کسانی که با کتاب‌های شیعه
آشنایی دارند می‌دانند که کتاب او، یکی از معتبرترین و
بهترین کتاب‌های شیعه است، اکنون تو می‌دانی که این
حدیث را از چه کتاب معتبری نقل کرده‌ام.

* * *

اکنون دیگر احساس می‌کنم که مهم‌ترین پیام زندگی‌ام را
برایت بازگو کرده‌ام، این شاهراهی است که تو را به کمال
می‌رساند و تو را نزد خدا عزیز می‌کند، وقتی برای مولای
غریب خود گریه می‌کنی به عصاره همه خوبی‌ها وصل

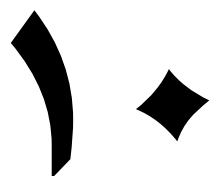
۱۰۶ / حرف آخر

شده‌ای و هویت اصلی خود را شکل داده‌ای، شیطان را
فرسنگ‌ها از خود دور کرده‌ای، سوار آسانسور کمال شده‌ای،
ثواب قطرات اشک چشم تو را هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند
بشمارد، وقتی ثواب آن نامحدود است، حتماً کمالی را هم که
به تو می‌دهد نامحدود است.

تو کارهای خوب زیادی انجام می‌دهی تا به کمال برسی،
اما آن کارهای خوب تا اندازه‌ای می‌توانند تو را بالا ببرند،
تنها چیزی که می‌تواند تو را به اوج کمال برساند اشک بر
مهدی علیه السلام است، این قطره اشک به ظاهر یک قطره کوچک

۱۰۷ / حرف آخر

است، ولی رازی در آن است که می‌تواند تو را بی‌نهایت بالا
و بالا ببرد.



مستحب است دعای نُدبه را در روزهای عید فطر، عید قربان، عید غدیر و روز جمعه خواند، شاید از خود بپرسی چرا در این چهار روز که عید هستند مستحب است انسان برای امام خود، گریه کند؟

جواب را در حدیثی که «ابن ذبیان» نقل کرده است می‌توانی بیابی، او یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام بود، یک روز آن

حضرت به او فرمود: «هر عید قربان یا عید فطر که فرا می‌رسد غم و غصّه تازه‌ای، قلب ما را فرا می‌گیرد»، ابن ذبیان از این سخن تعجّب کرد و علّت این حزن و اندوه تازه را پرسید، امام باقر علیه السلام پاسخ داد: «روز عید که فرا می‌رسد ما می‌بینیم که حق ما در دست دیگران قرار گرفته است».^{۲۹}

آری، تا زمانی که حکومت عدل و داد برقرار نشود، تا زمانی که مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت است هر روز عید، روز غم و اندوه اوست زیرا او می‌بیند که در این روز، دشمنانش در شادی و خوشحالی هستند ولی او از حق خود محروم است.

۱۱۰ / حرف آخر

شیعه هم در این روزگار مستحب است که در روزهای عید، دعای ندبه بخواند و به یاد گرفتاری‌ها و غصه‌های امام خود باشد.



در اینجا می‌خواهم از «شیخ حُرّ عاملی» یاد کنم، او یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن یازدهم است، او کتابی به نام «وسائل الشیعه» نوشته است و در آن کتاب، احادیثی که از اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است را جمع‌آوری کرده است.

او در کتاب خود، حدیث ابن‌ذبیان را نقل کرده است، نکته

۱۱۱ / حرف آخر

مهم این است که شیخ حُرّ عاملی درباره آن حدیث چنین می‌گوید: «مستحب است انسان در روز عید فطر و قربان

متوجه این نکته باشد که حق اهل بیت علیهم‌السلام غصب شده علیهم‌السلام

است و از خود ناراحتی و غم نشان بدهد».^{۳۰}

به راستی که باید به این فهم و درک شیخ حر عاملی آفرین

گفت، او از این حدیث چیزی را فهمید که کمتر کسی به آن

دقت می‌کند، خیلی‌ها این حدیث را خواندند و از آن عبور

کردند ولی او که اهل معرفت بود به این سطح از درک

رسیده بود، به راستی که چقدر تفاوت است بین کسی که فتوا

۱۱۲ / حرف آخر

می‌دهد: «در روز عید فطر و عید قربان، مستحب است غم خود را آشکار سازی» و بین کسی که در روز عید فطر و قربان، فقط شادمانی می‌کند!

حالا تو بنشین و فکر کن که چگونه می‌توانی حزن و اندوه خود را در روز عید نشان بدهی، روزی که حزن و اندوه امام تو، بیشتر و بیشتر می‌شود تو باید چه کنی؟ خوب است دوستان را جمع کنی و با هم دعای ندبه بخوانید و در مصیبت و غم مولای خود، اشک بریزید، آیا تو می‌توانی کاری کنی که این امر تبدیل به فرهنگ عمومی شود که

۱۱۳ / حرف آخر

شیعیان در روزهای عید، بیشتر به یاد مولای خود باشند و در این روز با مولای خود، همدلی کنند.



در اینجا جملاتی از دعای ندبه را بازگو می‌کنم:

آقای من! چقدر بر من سخت است که من بر تو گریه کنم و

بینم مردم تو را از یاد برده‌اند! بر من سخت است بینم که

تو گرفتار غیبت شده‌ای و دشمنانت جلوه‌نمایی می‌کنند!

آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم‌ناله شود و من

نالۀ فراق طولانی از دل برکشم؟ آقای من! آیا راهی هست

۱۱۴ / حرف آخر

که بتوانیم با تو دیدار داشته باشیم؟

آیا امروز به فردایی می‌رسد که به فیض دیدار تو برسیم؟

چه زمان به حضور مهربان تو می‌رسیم و از دیدار تو سیراب

می‌شویم؟ کی می‌شود که از چشمه‌های زلال تو بهره‌مند

شویم، به راستی که تشنگی ما طولانی گشت! کی می‌شود

که با تو صبح و شام کنیم و چشم ما به جمال تو روشن

شود؟ کی می‌شود روبروی تو بنشینیم و تو ما را بینی و ما

تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی را در همه جا

برافراشته باشی؟

۱۱۵ / حرف آخر

کی می‌شود دور تو حلقه بزنییم و تو در نماز، پیشوای ما باشی و ما با تو نماز بخوانیم؟ کی می‌شود ببینیم که تو زمین را پر از عدل و داد نموده‌ای و دشمنانت را کیفر داده‌ای و کافران و بدخواهان را از بین برده‌ای؟ کی می‌شود که ببینیم تو ریشهٔ ظلم و ستم را از بین برده‌ای و همهٔ ستمکاران را هلاک کرده‌ای؟ کی می‌شود که تو بیایی و دشمنان را نابود کنی و همهٔ ما خدا را شکر کنیم و حمد او را به جای آوریم؟ من به غم و اندوه گرفتار شده‌ام، روزگاری است که تو از دیده‌ها پنهان هستی و من به تو دسترسی ندارم، سختی‌ها

۱۱۶ / حرف آخر

بر من هجوم می آورد، پس اکنون از خدا می خواهم ظهور تو را نزدیک گرداند.

من به بلای دوری از تو که امام من هستی گرفتار شده ام، از او می خواهم تا روزگار ظهور تو را برساند و من بتوانم تو را ببینم. خدای من قادر است و بر هر کاری تواناست...



آنچه در اینجا ذکر کردم ترجمه قسمتی از دعای ندبه بود، هر شیعه باید این جملات را بارها تکرار کند و این گونه با مولای خود، راز و نیاز کند.



این پیام مهدی علیه السلام برای شیعیان است: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که دعا برای ظهور، گشایش امور خودتان است». ما باید به این پیام بسیار اهمیت بدهیم، آقا از ما نمی‌خواهد برای ظهور دعا کنیم، بلکه از ما می‌خواهد که برای ظهور، «زیاد» دعا کنیم! انتظار امام از ما، «زیاد دعا کردن» است، ما باید برای ظهورش، زیاد دعا کنیم که با ظهور او، غم‌ها و غصه‌های او پایان خواهد یافت و همه گرفتاری‌ها برطرف خواهد شد و عدل و داد، همه جهان را

فرا خواهد گرفت.^{۳۱}



«احمد بن اسحاق» یکی از علمای قم بود که در قرن سوم
زندگی می‌کرد، او گاهی توفیق پیدا می‌کرد و به سامرا
می‌رفت و خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسید، یک بار
که در خانه امام بود، آن حضرت به او چنین فرمود: «ای
احمد بن اسحاق! به خدا قسم فرزندم مهدی برای مدتی
طولانی از دیده‌ها پنهان خواهد شد. در آن روزگار مردم
زیادی از دین خدا دست برداشته و بنده شیطان می‌شوند».

احمد بن اسحاق پرسید: در آن روزگار چه کسی از این فتنه‌ها نجات پیدا می‌کند؟

امام پاسخ داد: «فقط کسانی از آن فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنند که بر اعتقاد به امامت مهدی ثابت بمانند و خدا به آنان توفیق بدهد که برای ظهور دعا کنند».^{۳۲}

آری، این حدیث به ما گوشزد می‌کند که دعا برای ظهور مهدی علیه السلام چیزی است که خدا توفیق آن را می‌دهد، باید لطف خدا شامل حال ما شود، وگرنه شیطان در کمین است و ما را به هر چیزی مشغول می‌کند و نمی‌گذارد ما برای ظهور

۱۲۰ / حرف آخر

مولای خود دعا کنیم، هر گاه که نسیم رحمت بوزد و ما را از خواب غفلت بیدار کند دعا برای ظهور بر زبان ما جاری می‌شود.



روزگاری پدری بسیار محترم و ثروتمند در کشوری زندگی می‌کرد، او همه نیازهای خانواده خود را برآورده می‌کرد، چند مسجد ساخته بود و مدارس را برای تربیت دینی نوجوانان تاسیس کرده بود. خانواده او بسیار خوشبخت بودند و روزگار خوشی را سپری می‌کردند.

۱۲۱ / حرف آخر

ماجرایی پیش آمد و پادشاه ستمگر آن پدر را در زندان انداخت، مسجدهایی را که آن پدر ساخته بود تبدیل به شرابفروشی کرد، در مدارس هم افرادی را به کار گماشت که بی دینی را رواج بدهند، خانواده آن پدر در فقر و فلاکت افتادند، پادشاه آنان را از خانه خودشان بیرون کرد و آنان مجبور شدند یک خانه بسیار کوچک را اجاره کنند و برای پرداخت پول اجاره هم مشکل داشتند.

چندین سال گذشت، دختر و پسر این خانواده، بزرگ شدند، آنها دیگر به این اوضاع عادت کردند، ملاقات با پدر هم

۱۲۲ / حرف آخر

ممنوع شده بود و آنان دیگر کمتر پدر را یاد می‌کردند. دیگر وقت ازدواج آنان بود، آنها نیاز به پول داشتند و همیشه دعا می‌کردند که خدایا! به ما پول بده! خدایا! اسباب ازدواج ما را فراهم کن! این دعای همیشگی آنان بود. تا این که یک روز، یکی از دوستان پدر با آنان دیدار کرد و به آنان چنین گفت: شما باید دعا کنید پدرتان از زندان آزاد شود! اگر پدرتان آزاد شود، همه مشکلات شما حل می‌شود، هم پول دار می‌شوید و هم در جامعه موقعیت خود را باز می‌یابید. پدر شما در گوشه زندان دلش غرق خون است، او می‌داند که پادشاه

۱۲۳ / حرف آخر

مساجد و مدارس را محل گناه کرده است، او می‌داند بر شما چه می‌گذرد، او پدر است، او توقع دارد شما برای آزادی‌اش دعا کنید. اگر او آزاد شود همه مشکلات شما حل می‌شود».

این مثال را بازگو کردم تا بدانی که اگر مهدی علیه السلام از زندان غیبت آزاد شود، همه مشکلات حل می‌شود، مهم‌ترین حاجت تو باید ظهور او باشد، تا او نیاید مشکلات بشریت حل نمی‌شود.

آری، وقتی شیعه‌ای گرفتار است یا فقیر است یا جوانی که وقت ازدواج اوست و نمی‌تواند ازدواج کند، همه این موارد

۱۲۴ / حرف آخر

دل امام را به درد می‌آورد، پس تو همت کن، به اندازه توان خود برای رفع گرفتاری‌های شیعیان اقدام کن، دست روی دست نگذار، به وظیفه‌ات عمل کن، ولی این کار را به این نیت انجام بده که دل امام خود را شاد کنی و غمی از غم‌های او را بزدایی، وقتی تو از فقیری دستگیری می‌کنی و مشکل جوانی را حل می‌کنی، امام تو خوشحال می‌شود و لبخند بر چهره‌اش نقش می‌بندد.

مهم‌ترین وظیفه تو دعا برای ظهور است تا مهدی علیه السلام از زندان غیبت آزاد گردد، تو باید از خدا بخواهی تا خدا هر چه

زودتر او را از زندان گرفتاری‌ها نجات بدهد، وقتی تو می‌گویی: «اللهمَّ عَجِّلْ لِيَلَيْكَ الْفَرَجَ»، یعنی خدایا! حجت خودت را از زندان گرفتارها آزاد بگردان! دقت کن: تو نمی‌گویی: خدایا! ما را از زندان گرفتاری‌ها نجات بده! بلکه تو آزادی امام خود را طلب می‌کنی، زیرا اگر او از زندان آزاد شود، همه گرفتاری‌ها حل می‌شود.

از طرف دیگر، تو می‌دانی مهدی علیه السلام از کمک به دیگران خوشحال می‌شود، تو یقین داری که اگر برای رشد و معرفت دینی جوانان کارهای فرهنگی انجام دهی آن حضرت

خوشحال می‌شود، تو می‌دانی که اگر گره از کار دیگران
بگشایی، لبخند به چهره امام می‌نشیند، پس دست روی
دست نگذار، برخیز و این کارها را انجام بده تا کسی نتواند
اعتراض کند که تو فقط دعا می‌کنی، نه! تو هم دعا می‌کنی
و هم به جامعه خود، این‌گونه خیر و برکت می‌رسانی...

))

در اینجا می‌خواهم ماجرای سلمان را بازگو کنم، همان کسی که مایهٔ افتخار ایرانیان است و همواره در مسیر حضرت علی علیه السلام بود و از حق و حقیقت دفاع کرد.

وقتی پیامبر از دنیا رفت، مدینه پر از غم و اندوه شد، بسیاری از مسلمانان در این مصیبت بزرگ، اشک ریختند و گریه کردند، سلمان هم مشغول عزاداری شد و در مصیبت

پیامبر اشک ریخت و گریه‌ها کرد، در همین ایام بود که آتش
فتنه روشن شد و عده‌ای از منافقان دسیسه کردند و در
سقیفه جمع شدند و برای خود، خلیفه انتخاب کردند.

آنان با ابوبکر بیعت کردند و سپس او را به سوی مسجد
بردند تا مردم با او بیعت کنند. عُمر بن خطاب که دستیار
ابوبکر بود تصمیم گرفت تا به خانه علی و فاطمه علیهما السلام حمله
کند، هدف او این بود که علی علیه السلام را مجبور کند تا با ابوبکر
بیعت کند.

عمر بن خطاب با گروهی از هوادارانش حرکت کرد و وقتی به

خانه علی علیه السلام رسید فریاد برآورد «بروید هیزم بیاورید». عده‌ای هیزم زیادی آوردند، او شعله آتشی در دست گرفت و چنین دستور داد: «این خانه را با اهل آن به آتش بکشید». ^{۳۳} سپس او هیزم‌ها را آتش زد، در خانه نیم سوخته شد. عُمَر جلو آمد و لگد محکمی به در زد. فاطمه علیها السلام پشت در ایستاده بود... فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت، صدای ناله‌اش بلند شد... ^{۳۴}

بعد از آن بود که فاطمه علیها السلام در بستر بیماری قرار گرفت، علی علیه السلام هم خانه‌نشین شد، همه این حوادث در زمان

۱۳۰ / حرف آخر

کوتاهی بعد از پیامبر روی داد، فضای مدینه هنوز در ماتم غم پیامبر بود، عده‌ای هنوز داشتند در مصیبت پیامبر گریه می‌کردند. مدتی گذشت، یک روز سلمان تصمیم گرفت به دیدار علی علیه السلام برود، پس به سوی خانه آن حضرت رفت، وقتی او مولایش را دید، دست ادب به سینه گرفت و سلام کرد و پاسخ شنید، بعد از آن علی علیه السلام به او گفت: «ای سلمان! بعد از پیامبر، تو در حق من، جفا و ستم نمودی و در این مدت سراغ ما را نگرفتی!».

سلمان در پاسخ گفت: «آقای من! چیزی که باعث شد من

۱۳۱ / حرف آخر

در این مدّت خدمت شما نرسیدم غم و اندوه و عزای من بر مصیبت پیامبر بود»^{۳۵}.

آری، انتظاری که از سلمان بود از دیگران نبود، او نزد اهل بیت علیهم السلام مقامی بس بزرگ داشت انتظار می‌رفت در آن چند روز در خدمت مولای خود باشد و نصرت و یاری خود را اعلام و عرضه کند.

از تو می‌خواهم لحظه‌ای در این ماجرا فکر کنی، ما بر این باوریم که حضرت علی علیه السلام از علت غیبت سلمان باخبر بود، او می‌دانست که سلمان در آن چند روز، مشغول عزاداری

۱۳۲ / حرف آخر

است امّا باز هم وقتی سلمان نزد او آمد به او گفت: «ای سلمان! در حق ما جفا و ستم کردی!»، سلمان مشغول عزاداری در مصیبت پیامبر بود و امامش او را این‌گونه عتاب کرد، پس تکلیف ما چگونه خواهد بود؟

وظیفه ما نسبت به مهدی علیه السلام چیست؟ نکند ما هم در حق مولای خود جفا کنیم؟ در زمانی که مهدی علیه السلام در اوج غربت و تنهایی است من نباید فقط به مجلس روضه امام حسین علیه السلام اکتفا کنم. مجلس روضه امام حسین علیه السلام و مجلس عزای امامان دیگر بسیار عالی است و ما باید همّت

کنیم آن مجالس باشکوه‌تر برگزار شود، اما اگر بخواهیم به کمال برتر برسیم باید در این مجالس، حتماً برای غربت و مظلومیت مهدی علیه السلام اشک بریزیم و برای ظهورش دعا کنیم. اگر مجالس روضه ما بدون یاد مهدی علیه السلام و دعا برای او باشد، پس ما مولای خود را غریب و تنها رها کرده‌ایم و او را از یاد برده‌ایم، اگر یک روز او را ببینیم او به ما چنین خواهد گفت: «در حق من ظلم کردید! در زمانی که من غریب بودم مرا از یاد بردید و برایم دعا نکردید».

۱۳۴ / حرف آخر

گریه فراق و دوری، مرحله اوّل کمال است، اما مرحله بالاتر این است که تو برای مظلومیّت و غربت آن حضرت گریه کنی، این گریه، نشانه ایمان است، وقتی بر گرفتاری‌های امام خود اشک می‌ریزی، ناخودآگاه از دشمنان او بیزار می‌جویی، زیرا می‌دانی که دشمنان این گرفتاری‌ها را برای مولای تو پدید آورده‌اند، پس تو بغض به دشمنان را که یکی از ارکان ایمان است داری.

وقتی اشک می‌ریزی از خدا می‌خواهی تا ظهور او را نزدیک گرداند و امام تو را از غصّه‌ها و گرفتاری‌ها نجات

بدهد، این دعای تو واقعاً اثر دارد چون هرگز لقلقه زبان نیست، بلکه حقیقت دعا را در خود دارد، تو به آنجا رسیده‌ای که سیاهی این دوران غیبت را درک کرده‌ای، به این سیاهی‌ها عادت نکرده‌ای، معرفت تو از مردم عادی بالاتر رفته است، مردم به این روزگار عادت کرده‌اند و سیاهی شب را روز می‌پندارند، اما تو فهمیده‌ای که این روزگار، سیاه است و تاریک. تو به دنبال روشنایی هستی و ظهور مولای خویش را از خدا می‌خواهی. وقتی تو بر مظلومیت امام خود اشک می‌ریزی یعنی از سیاهی‌ها به تنگ آمده‌ای، به دنبال

۱۳۶ / حرف آخر

آن هستی تا مولای تو از زندان آزاد شود و اینجاست که این اشک تو، خودش یکی از جلوه‌های دعای ظهور است.

۱۲

اکنون دانستی باید با چشمی که بر مصیبت‌ها و گرفتاری‌های مهدی علیه السلام اشک ریخته است برای ظهور او دعا کرد، باید مجالس روضه برگزار کرد، آن هم از نوع روضه غربت مهدی علیه السلام! باید این کار تبدیل به فرهنگی عمومی بشود، به امید روزی که در همه جا، روضه مصیبت‌های مهدی علیه السلام برگزار شود و شیعیان بیشتر به یاد غم‌ها و

غصه‌های مولای خود باشند، در پایان این مجالس باید
برای ظهور دعا کرد.

شاید سؤال کنی: آیا دعای ما اثری هم دارد؟ روشن و
واضح است که دعایی که با سوز دل همراه باشد، حتماً اثر
دارد، در اینجا می‌خواهم ماجرای قوم بنی‌اسرائیل را بازگو
کنم، این ماجرا در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر شده است:
بنی‌اسرائیل گرفتار ظلم و ستم‌های فرعون شده بودند،
فرعون آن مردم را در تنگنای شدید قرار داده بود، مردان
آنان را به اسارت می‌گرفت و زنانشان را به کنیزی می‌برد،

بنی اسرائیل بر این باور بودند که سرانجام خدا پیامبری به نام موسی را برای نجات آنان خواهد فرستاد، یک بار آنان تصمیم گرفتند تا چهل روز دست به دعا بردارند و ضجه بزنند و گریه کنند و از خدا بخواهند موسی علیه السلام را برای نجات آنان بفرستد.

آنان با هم چهل روز با گریه و ضجه دعا کردند، وقتی خدا این دعای آنان را که با سوز دل و گریه همراه بود دید، تصمیم گرفت تا موسی علیه السلام را زودتر از وقت اصلی برای نجات آنان بفرستد. قرار بود که نجات آنان ۱۷۰ سال بعد

۱۴۰ / حرف آخر

باشد، ولی دعای آنان اثر کرد و آنان ۱۷۰ سال زودتر از دست فرعون نجات پیدا کردند.

وقتی سخن امام صادق علیه السلام به اینجا رسید، فرمود: «اگر شیعیان ما این‌گونه به درگاه خدا بروند خدا لحظه‌ی ظهور مهدی علیه السلام را زودتر خواهد رساند ولی اگر شیعیان در دعا کردن، کوتاهی کنند پایان دوران غیبت در همان وقت اصلی خود خواهد بود».^{۳۶}

اگر به این سخن امام صادق علیه السلام دقت کنی متوجه می‌شوی که اگر شیعیان چهل روز، هر روز همه با هم با گریه و ضجه

زدن، دعا کنند و ظهور مهدی علیه السلام را از خدا بخواهند خدا
دعای آنان را مستجاب خواهد کرد.

ما باید همّت کنیم، هر کس به اندازه توان خود، کاری کند تا
دعای دسته جمعی شیعیان تبدیل به یک فرهنگ عمومی
شود، ما باید دور هم جمع شویم و گریه کنیم و از خدا
بخواهیم ظهور آقا را برساند.



همه می دانیم که دعا کردن شرایط دارد، باید با امید به لطف
خدا دست به دعا برداشت (نباید با ناامیدی دعا کرد)، اگر به

خدا توجه قلبی کنیم و دل خود را از آلودگی‌ها پاک کنیم خدا
دعای ما را مستجاب خواهد کرد.

ما باید از هر فرصتی برای دعایِ ظهور بهره بگیریم، این
وقت‌ها دعا به استجابت نزدیک‌تر است: «وقت اذان، هنگام
باریدن باران، شب و روز جمعه، هنگام سحر، سر سفره،
شب مبعث، شب عید غدیر، شب نیمه شعبان، عید فطر،
عید قربان، شب نیمهٔ رجب، شب‌های قدر و...». در این
وقت‌ها و هر وقت که دل‌مان می‌شکند باید با آقای خود نجوا
کنیم و به یاد مصیبت‌ها و گرفتاری‌های او، اشک بریزیم و

سپس دست به دعا برداریم و ظهورش را از خدا بخواهیم،
به راستی چرا عده‌ای با امام خود درد دل نمی‌کنند؟ چرا با او
سخن نمی‌گویند؟ امام مانند پدری مهربان است، جای دارد
که ما هر روز با او سخن بگوییم...



چقدر خوب است ما در گفتگوهای خود، ادبیات زیبایی
داشته باشیم که یاد آن یار سفر کرده را در دل‌ها زنده کند،
مثلاً وقتی کسی به ما می‌گوید: «در خدمتم، بفرمایید!»، ما
به او این گونه جواب بدهیم: «در خدمت امام‌زمان باشید».

اگر کسی بگوید: «حال شما چگونه؟» در جواب بگوییم: «به برکت دعای امام زمان، خوبم!». ما باید دهها جمله زیبا تولید کنیم و آن را در میان مردم رواج بدهیم تا مردم در هنگام احوال‌پرسی، یاد امام زمان را زنده نگاه دارند.



در اینجا می‌خواهم جمله‌هایی را ذکر کنم که ما می‌توانیم خطاب به امام زمان علیه السلام به کار ببریم، (بسیاری از این جمله‌ها را از دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است برداشت کرده‌ام). چقدر خوب است که این جمله‌ها، ورد زبان ما بشود

۱۴۵ / حرف آخر

و آن را به کودکان و نوجوانان خود یاد بدهیم و از آنان
بخواهیم این‌گونه با مولای خود، ارتباط قلبی ایجاد کنند:

آقای من! مولای من!

۱. مشتاق تو هستم!

۷. گریان تو هستم!

۲. دلم هوای تو کرده است!

۸. به داد ما برس!

۳. سرگشته تو هستم!

۹. چرا به شما ظلم شد؟

۴. پناهم بده!

۱۰. قربان تو بشوم!

۵. چقدر بزرگوار هستی!

۱۱. دلخوشی من فقط تو هستی!

۶. چرا این قدر تنهایی؟

۱۲. روشنی چشم من تو هستی!

۱۴۶ / حرف آخر

۱۳. امید دلم هستی!
۲۲. امیدی جز تو ندارم!
۱۴. به عشق تو زنده‌ام!
۲۳. اشک چشم مرا ببین!
۱۵. ضربان قلب منی!
۲۴. عشقت را با همه دنیا عوض نمی‌کنم.
۱۶. منتظر تو می‌مانم!
۲۵. چقدر شما آقایی!
۱۷. جانم را فدایت می‌کنم!
۲۶. مهربانی تو، دلم را ربوده!
۱۸. عزیزتر از جان منی!
۲۷. هرگز فراموشت نمی‌کنم!
۱۹. تا تو را دارم، غمی ندارم!
۲۸. دلم فقط با تو آرام می‌گیرد!
۲۰. ناامیدم نکن!
۲۹. سرگشته شما یم!
۲۱. یک روز، فدات می‌شوم!
۳۰. عشق تو، خلاصه خوبی هاست!

۱۴۷ / حرف آخر

۳۱. تا ابد در قلب من می‌مانی!

۳۵. روی چشم من جای داری!

۳۲. با یاد تو، غرق آرامش هستم!

۳۶. عشق ماندگارم!

۳۳. فقط هوادار تو هستم!

۳۷. ای معنای زندگی‌ام!

۳۴. جان چیست که فدای مقدمت کنم؟

۳۸. تو دلبر و دلدار من هستی!



خدا را شکر می‌کنم که به من توفیق داد تا برای شیعیان
مولایم، نوکری کنم و برای آنان کتاب بنویسم، شاید عده‌ای
این قلم را مناسب برای جوانان بیابند و بخواهند از
کتاب‌های دیگری که درباره آن حضرت نوشته‌ام اطلاع

داشته باشند، پس با نهایت تواضع و فروتنی، نام آن کتاب‌ها را در اینجا ذکر می‌کنم:

۱ - داستان ظهور: حوادث عصر ظهور مهدی علیه السلام

۲ - آخرین عروس: زندگی مادر مهدی علیه السلام (و چگونگی

تولد مهدی علیه السلام)

۳ - گمگشته دل: بیان احادیثی درباره فضیلت انتظار

۴ - راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین

۵ - هرگز فراموش نمی‌شوی: شرح دعای ندبه

۶ - حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت مهدی علیه السلام از کتب

اهل سنت

۷ - یاد غریب: چرا به یاد مهدی علیه السلام نیستیم؟

۸ - یاری خورشید: بررسی روایات فضیلت یاری کردن

مهدی علیه السلام

شما می‌توانید فایل این کتاب‌ها را به صورت رایگان در اینترنت دانلود کنید. (در سایت شخصی نویسنده به آدرس

همه این کتاب‌ها را دانلود کنید) Nabnak.ir

* * *

در اینجا چند شعر را ذکر می‌کنم که با سوز و گداز، غربت و

۱۵۰ / حرف آخر

مظلومیّت مهدی علیه السلام را بازگو می‌کند، امید است که زمانی
برسد که کودکان و نوجوانان ما به جای اشعار بی‌ارزش،
همانند این اشعار را حفظ کنند و آن را در هر فرصت مناسب
بازگو کنند:

به قربان قد زعنای مهدی

فدای صورت زیبای مهدی

فدای خاک زیر پای مهدی

سر و جان و تمام هستی من

کجا شد قبله و روح نمازم

الهی کو حیب دل‌نوازم

۱۵۱ / حرف آخر

همیشه بَهر تعجیل ظهورش

به درگاه تو در سوز و گدازم

تو فرمودی برای من دعا کن

ظهورم را تقاضا از خدا کن

مُداوم «عَجَّلَ اللهُ» است وِزْدَم

دعایی هم تو بر احوال ما کن

گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را

به هر گل می‌رسم می‌بویم او را

گل من، نبی بُود این و نه، آن است

گل من، مهدی صاحب زمان است

ولی این گل در این عالم، غریب است

خُصوصاً در بَنی آدم، غریب است

خوش آن روزی که من بر عهد دیرین

نثار او کنم این جان شیرین

۱۵۲ / حرف آخر

چرا مردم تو را کردند فراموش؟

صدایِ غربتت هر لحظه در گوش

چرا دوری ز تو، تقدیر ما شد؟

عَجَبِ دردی، گریبان‌گیر ما شد

این شعر را تقدیم مادرانِ شیعه می‌کنم تا از گل‌های خود
بخواهند دست روی سینه بگیرند و این‌گونه با آقای خود
سخن بگویند:

ای گل‌گلهای سلام

مهدی زهرا سلام

آقای مهریونم

درد و بَلات به جونم

۱۵۳ / حرف آخر

نمی‌دونم کجایی؟

مگه‌ای؟ کربلایی؟

منتظرت نشستم

اما تا زنده هستم

دلَم بَرات تنگ میشه

دوستیت دارم همیشه

۱۳

اگر بپرسی چگونه با مولای خود نجوا کنیم و چگونه دست به دعا برداریم؟ در پاسخ چنین می‌گوییم: «زیارت آل یاسین». شاید شنیده باشی که امام‌زمان علیه‌السلام دستور داده‌اند تا شیعیانش با این زیارت به او توجه پیدا کنند و دعای بعد از آن را بخوانند، کسانی که منتظر واقعی آقا هستند، هر روز این زیارت را می‌خوانند.

۱۵۵ / حرف آخر

این زیارت با این جمله شروع می‌شود: «سلام بر آلِ یاسین»، خدا در قرآن، پیامبر را «یاسین» نامیده است، «آلِ یاسین»، همان «آلِ محمّد» است. آری! «یاسین» نامی از نام‌های پیامبر می‌باشد.



اگر از من بپرسی که چگونه به امام‌زمان علیه‌السلام توسّل پیدا کنیم و بهترین راه توسّل به آن حضرت چیست؟ من در پاسخ دو نماز را معرفی می‌کنم. این دو نماز را خود امام‌زمان برای شیعیان بازگو کرده‌اند. امیدوارم که قدر این دو نماز را

بدانید. من نتیجه سال‌ها تحقیق خود را در اختیار شما قرار می‌دهم، کتاب‌های زیادی را خوانده‌ام و مدت‌ها بررسی و تحقیق کرده‌ام.

اگر قرار باشد که برای فرزندان خود، ارزشمندترین چیز را به یادگار بگذارم این دو نماز را برای او بازگو می‌کنم. خودم از این دو نماز، معجزه‌ها دیده‌ام، چند سال قبل حاجتی داشتم، هر نماز و دعایی را که می‌شناختم خواندم ولی به نتیجه نرسیدم، تا این که با این دو نماز آشنا شدم و چند بار آنها را خواندم، بعد از مدّت کوتاهی به آرزوی خود رسیدم و الان که

این سطر را می‌نویسم هنوز هم از چگونگی برآورده شدن حاجتم به وسیله این دو نماز در شگفت هستم.

باز هم تأکید می‌کنم قدر این دو نماز را بدانید که بهترین راه توّسل به امام‌زمان علیه‌السلام است، چقدر خوب است که ما این دو نماز را بیشتر به نیت ظهور آن حضرت بخوانیم، غم‌ها و غصّه‌های آن حضرت را از یاد نبریم و از خدا بخواهیم هر چه زودتر حجتِ خود را از زندان غم‌ها آزاد گرداند.

چقدر خوب است که بعد از این دو نماز مثلاً صدبار بگویی:
«اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» و این‌گونه، زیاد از خدا بخواهی

۱۵۸ / حرف آخر

که ظهور مولا را برساند. (اگر وقت کم‌داری حداقل بیست بار این دعا را تکرار کن):

* اول: نماز «أذركني»

در هر ساعت از شبانه روز که دوست داشتی وضو بگیر و دو رکعت نماز (همانند نماز صبح) بخوان سپس این دعا را بخوان:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ
السُّرَّ يَا عَظِيمَ الْمَنْ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا

بَاسِطِ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَيَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى يَا عَوْنَ كُلِّ
مُسْتَعِينٍ يَا مُبْتَدَأًا بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا.

سپس ده بار می‌گویی: «یا رَبَّاهُ». پس ده بار می‌گویی: «یا
سَيِّدَاهُ»، پس ده بار می‌گویی: «یا مَوْلِيَاهُ»، پس ده بار می‌گویی:
«یا غَايَتَاهُ»، پس ده بار می‌گویی: «یا مُنْتَهَى غَايَةِ رَغْبَتَاهُ».

بعد چنین می‌گویی: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَنَفْسَتَ هَمِّي وَفَرَجْتَ غَمِّي وَأَصْلَحْتَ

حَالِي».^{۳۷}

اکنون حاجت خود را به زبان می‌آوری و حاجت خود را از

۱۶۰ / حرف آخر

خدا می‌خواهی. سپس برای رسیدن به حاجت خود به پیامبر و حضرت علی و امام‌زمان علیهم‌السلام این‌گونه توسل پیدا می‌کنی.

(به حالت شبیه سجده، فقط پیشانی خود را روی مهر

نمی‌گذاری بلکه گونه سمت راست خود را روی مهر

می‌گذاری (بهتر است مهر بزرگ داشته باشی یا این‌که چند

مهر را کنار هم بگذاری تا گونه‌ات روی مهر قرار بگیرد)

سپس صد بار می‌گویی: «يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اَكْفِيَانِي

فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ اَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَانِ».^{۳۸}

سپس گونه چپ خود را روی مهر می‌گذاری و صد بار یا

۱۶۱ / حرف آخر

بیشتر (هر چقدر بیشتر بهتر) چنین می‌گویی: «أَذْرِكُنِي يَا

صَاحِبَ الزَّمَانِ».^{۳۹}

سپس به اندازه یک نفس (به اندازه‌ای که نفس تو قطع

شود) این کلمه تکرار می‌کنی: «الْغَوْثَ»، (تقریباً ۱۵ تا ۲۰ بار

کافی است که این کلمه را تکرار کنی). در اینجا این نماز به

پایان می‌رسد. امید است که خدا حاجت تو را برآورده کند.

* دوم: نماز «امام‌زمان در شب جمعه»

شب جمعه که فرا رسید صبر کن تا نیمه شب فرا برسد، پس

۱۶۲ / حرف آخر

غسل کن. بعد از غسل وضو بگیر و دو رکعت نماز به این صورت بخوان: وقتی در سوره حمد به آیه: «ایّاک نَعْبُد و ایّاک نَسْتَعین» رسیدی آن را صد بار تکرار کن و سپس سوره حمد را تمام کن و یک بار سوره «توحید» را بخوان. وقتی به رکوع رفتی ذکر رکوع را هفت بار بگو (مثلاً هفت بار بگو: سبحانَ ربی العَظیم و بِحَمْدِهِ یا این که هفت بار بگو: سبحان الله). در سجده‌ها هم هفت بار ذکر بگو (مثلاً هفت بار بگو: سبحانَ ربی الأعلی و بِحَمْدِهِ یا این که هفت بار بگو: سبحان الله). رکعت دوم نماز را به همین صورت

بخوان. وقتی نماز تو تمام شد، این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ، وَإِنِّي عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ، مِنْكَ
الرُّوحُ وَمِنْكَ الْفَرَجُ، سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ، سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ. اللَّهُمَّ
إِنِّي كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ
بِكَ، لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا، مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ، لَأَمَنَّا مِنِّْي بِهِ
عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ، يَا إِلَهِي، عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ
عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ
فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ، فَإِنِّي تُعَذِّبُنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرَ ظَالِمٍ وَإِنِّي تَغْفِرْ لِي وَ
تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ».

۱۶۴ / حرف آخر

سپس به اندازه‌ای نفس قطع شود (مثلاً ۱۵ تا ۲۰ بار می‌گویی: «یا کریم»). سپس چنین می‌گویی: «یا آمناً من كل شيء و كل شيء منك خائف حذر، أسألك بأمنك من كل شيء و خوف كل شيء منك أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تعطيني أماناً لنفسي و أهلي و وُلدي و سائر ما أنعمت به عليّ، حتى لا أخاف أحداً و لا أهدر من شيء أبداً إنك على كل شيء قدير و حسبنا الله و نعم الوكيل، يا كافي إبراهيم نمرود و يا كافي موسى فرعون و يا كافي محمد الأحراب أسألك أن تصلي على محمد و آل محمد».

اکنون اگر کسی به تو ظلمی کرده است یا کسی می‌خواهد

۱۶۵ / حرف آخر

به تو ضرری برساند این جمله در آخر دعا اضافه کن: «وَأَنْ
تَكْفِينِي شَرًّا...». و به جای «...» نام آن فرد را ذکر کن و
این‌گونه از خدا می‌خواهی خدا شرّ او را از تو دور کند.

اکنون به سجده برو و از خدا حاجت خود را بخواه، امید
است که خدا حاجت تو را برآورده کند. امام‌زمان فرمودند: «هر گاه مؤمنی این نماز و این دعا را بخواند، درهای آسمان
به روی او باز می‌شود و این از فضلِ خدا بر ما و شیعیانِ ما

می‌باشد».^{۴۰}



خیلی‌ها دوست دارند تا برنامه‌ای به آنان معرفی شود که باعث شود به امام‌زمان علیه‌السلام نزدیک‌تر شوند و ارتباط قلبی آنان با آن حضرت بیشتر شود. من در اینجا نتیجه سال‌ها تحقیق خود را به صورت «برنامه شش‌گانه» بازگو می‌کنم، این برنامه، ویژگی‌های خوبی را در یکجا جمع کرده است:

۱ - بعد از نمازها

وقتی نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را می‌خوانی سعی کن در قنوت هر نماز، بیست بار چنین بگویی: «اللهمَّ عَجِّلْ لِيَوْمِكَ الْفَرَجَ» (اگر در قنوت این کار را انجام ندادی،

پس بعد از نماز، بیست بار این ذکر را تکرار کنی). در این صورت تو هر روز، صد بار برای آزادی امام خود از زندان گرفتاری‌ها دعا کرده‌ای. به امید روزی که همه شیعیان در سرتاسر جهان، به این روش عمل کنند!

۲ - هر روز صبح: دعای عهد

این دعا، تجدید پیمان با امام‌زمان و درخواست تعجیل در ظهور آن حضرت است. (لازم نیست این دعا فوراً بعد از نماز صبح خوانده شود، بلکه می‌توان آن را مثلاً ساعت ده صبح هم خواند).

۳ - هر شبانه روز: زیارت آل یاسین

این زیارت، مناجات با امام زمان و زیارت آن حضرت و یک دوره معارف مکتب تشیع است.

۴ - شب جمعه: نماز امام زمان در شب جمعه

این نماز مناجات با خدا و فریادگر توحید است، چقدر خوب است به نیت تعجیل در ظهور آن یار سفر کرده، هر شب جمعه این نماز را بخوانی.

۵ - روز جمعه: دعای ندبه

این دعا، ناله های فراق با امام زمان است، (لازم نیست این

دعا صبح زود خوانده شود، بلکه می‌شود این دعا را ظهر جمعه یا عصر جمعه هم خواند).

۶ - هر فرصت مناسب: نماز «أدرکنی»

این نماز رازی بزرگ دارد که اگر کسی اهل معرفت باشد از آن باخبر است. (ممکن است هر روز این نماز را بخوانی یا مثلاً فقط روزهای دوشنبه این‌گونه به امام‌زمان توّسل پیدا کنی).

من بر این باورم این برنامه می‌تواند دل‌های ما را به سوی امام مهربانی‌ها بیشتر پیوند بزند و اگر این برنامه را همه ما

۱۷۰ / حرف آخر

به نیت «ظهور» انجام بدهیم، هر چه زودتر آقای ما از زندان گرفتاری‌ها رها خواهد شد.



در اینجا ترجمه دعایی را که امام‌زمان علیه‌السلام به شیعیان یاد داده‌اند بازگو می‌کنم، چقدر زیباست که ما همواره خدای خویش را این‌گونه بخوانیم و هرگز از یاد امام خویش غافل نشویم: «خدایا! در این روزگار، امام من از دیده‌ها پنهان است پس از تو می‌خواهم کمکم کنی تا من دست از این دین و آیین برندارم. به من توفیق بده تا همیشه به یاد امام

۱۷۱ / حرف آخر

خود باشم و برای ظهور او دعا کنم، خدایا! ایمان مرا به

امام زمان خویش، زیاد و زیادت‌تر بگردان و از یاد او مرا غافل

مگردان!». ^{۴۱}

«اللهمَّ عَجِّلْ لِيَوْمِكَ الْفَرَجَ»

۱۴

* اکنون قسمتی از زیارت «آل یاسین» با هم زمزمه می‌کنیم:

سلام بر آلِ یاسین که همان آلِ محمد هستند! سلام بر تو ای

آقای من که مرا به سوی خدا فرا می‌خوانی و مرا به سوی خدا

می‌بری. هر کس بخواهد به کمال و رستگاری برسد، باید

شاگردی تو را بنماید، همان‌گونه که فرشتگان همه از تو درس

آموخته‌اند.

سلام بر تو که «بابُ الله» هستی! هر کس می‌خواهد به سوی

۱۷۳ / حرف آخر

خدا برود، باید به سوی تو رو کند. سلام بر تو که دین خدا را
زنده می‌کنی. سلام بر تو که خلیفه خدا و حجّت خدا آسمان‌ها و
زمین هستی. تو جلوه اراده خدا هستی! اگر بخواهم بدانم خدا
چه اراده کرده است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده‌ای.
اگر من تو را خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده‌ام.
تو قاری قرآن هستی و من تفسیر آن را باید از تو بشنوم.
دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه‌ات کنم، در همه
لحظه‌ها بر تو سلام می‌کنم. سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!
سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن

تأکید زیادی کرده است.

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است و آن را ضمانت کرده است. تو راه سعادت را برای ما روشن می‌کنی، نور تو هدایتگر همه است، تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می‌سازد. خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این‌گونه بود که تو خزانه‌دار علم خدا شدی. تو جلوه مهربانی خدا هستی، اگر من به دنبال مهربانی خدا هستم، باید به سوی تو بیایم.

مولای من! سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می‌کنی، سلام

۱۷۵ / حرف آخر

بر تو زمانی که از دیده‌ها پنهان و در پسِ پرده غیبت هستی.
سلام بر تو هنگامی که قرآن می‌خوانی و برای دیگران سخن
می‌گویی، سلام بر تو زمانی که نماز می‌خوانی و با خدای
خویش سخن می‌گویی و به رکوع می‌روی و در مقابل خدا به
سجده می‌افتی. سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان
جاری می‌کنی و خدا را به بزرگی یاد می‌کنی.

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می‌آوری و برای
شیعیانت طلب بخشش می‌کنی. من هر صبح و شام بر تو سلام
می‌کنم. سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می‌رسد! سلام بر تو

هنگامی که شب آغاز می‌گردد! سلام بر تو ای امام مهربان من!
ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می‌کنی، تو امام و
پیشوای من هستی، تو آرزوی همهٔ خوبان هستی...

شماره ارسال پیامک به مولف: ۰۹۱۳ ۲۶۱ ۹۴ ۳۳

پی نوشتها

- ١ . عن أبي حمزة الثمالي قال سمعت أبا جعفر(ع) يقول دعا رسول الله بطهور فلما فرغ أخذ بيد علي فألزمها يده ثم قال إنما أنت منذر ثم ضم يده إلى صدره قال: (ولكل قوم هاد) ثم قال: يا علي أنت أصل الدين... بصائر الدرجات ص ٣١.
- ٢ . اني تارك فيكم الثقلين... كتاب الله وعترتي اهل بيتي: الارشاد للمفيد ج ١ ص ٢٣١، الامالي للصدوق ص ٤٦٥، الامالي للطوسي ص ١٦١، بحار الانوار ج ٢ ص ٩٩.
- ٣ . إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهًا مِنْ يُوسُفَ فَقُلْتُ فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبِيَّةٍ أَوْ حَيْرَةٍ فَقَالَ مَا يُكْبِرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ الْبِنَاءِ أَسْبَاطًا وَأَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَزَادُوهُ... الغيبة للنعماني ص ١٦٣، بحار الانوار ج ٥٢ ص ١٥٤.
- ٤ . صَاحِبِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ: الغيبة للنعماني ص ١٦٣، بحار الانوار ج ٥٢ ص ١٥٤.
- ٥ . عن علي بن الحسين(ع): يا أبا خالد، إن أهل زمان غيبته القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره، أفضل أهل كل زمان؛ لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله سرّاً وجهراً. وقال: ٧: انتظار الفرج من أعظم الفرج: كمال الدين ص ٣٢٠، الاحتجاج ج ٢ ص ٥٠، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٣٨٧، ج ٥٢ ص ١٢٢، أعلام الوري ج ٢ ص ١٩٦، قصص الأنبياء ص ٣٦٤، مكيبال المكارم ج ٢ ص ١٢٩.
- ٦ . من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية: كشف الغمة ج ٢ ص ٥٢٨، كمال الدين ج ٢ ص ٤٠٩، وسائل الشعية ج ٨ ص ٣٦٨، وسائل الشعية ج ١٦ ص ٢٤٦.
- ٧ . لقيت ابا جعفر محمد بن علي(ع) في حج او عمرة... فقال: ان الشريد الطريد الفريد الوحيد المفرد من اهله الموتور بوالده... الغيبة للنعماني ص ١٧٨، بحار الانوار ج ٥١ ص ٣٧.
- ٨ . عن ابي جعفر الباقر(ع) انه قال: الامر في اصغرنا سنا و اخملنا ذكرا: الغيبة للنعماني ص ٣٢٢، بحار الانوار ج ٥١ ص ٤٣.
- ٩ . حتى يقال: مات قُتل هلك باى وادسلك: الكافي ج ١ ص ٣٣٦، بحار الانوار ج ٥١ ص ١٣٦.
- ١٠ . النمل: ٦٢.
- ١١ . الإمام الصادق(ع): «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعماني ص ٢٥٢.
- ١٢ . الإمام الصادق(ع): «فيقول له جبرئيل: يا سيدي، قولك مقبول، وأمرك جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٢، الإمام الصادق(ع): «... فيمسح يده على وجهه ويقول: الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض...»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٦، الإمام الباقر(ع): «فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلى...»: تفسير العياشي ج ١ ص ٦٥، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٢٣.
- ١٣ . فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب وأسألكم بحق الله وحق رسوله وحق رسوله ص وبحقي فإن لي عليكم حق القريبى من رسول الله إلا أعتمونا ومنعتونا ممن يظلمنا فقد أخفنا وظلمنا و طردنا من ديارنا وأبنائنا وبغي علينا ودفعنا عن حقنا و افتري أهل الباطل علينا فالله الله فينا لا تخذلونا وانصرونا ينصركم الله تعالى: الغيبة للنعماني ٢٨٧، الاختصاص ص ٢٥٥.
- ١٤ . فسلمت عليه بالإمامة، فقال لي: يا أبا الحسن، قد كنا نتوقعك ليلاً ونهاراً، فما الذي أبطأ بك علينا؟ قلت: يا سيدي، لم أجد من يدلني إلى الآن. قال لي: لم نجد أحداً يدلك؟ ثم نكث بإصبعه في الأرض، ثم قال: لا ولكنكم كثرت الأموال، وتجبرتم على ضعفاء المؤمنين، وقطعتم الرحم الذي بينكم، فأني عذر لكم الآن؟ فقلت: التوبة التوبة، الإقالة الإقالة. ثم قال: يا ابن المهزيار، لولا

١٧٨ / حرف آخر

استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلا خواص الشيعة الذين تشبه أقوالهم أفعالهم: دلائل الامامة ص ٥٤٢، معجم احاديث المهدي ج ٤ ص ٤٥٦.

دقت كنيده: دو شخصيت را نام «علي بن مهزيار» می خوانند:

اول: علي بن مهزيار که از ياران امام رضا(ع) بوده است. او قبل از تولد امام زمان از دنيا رفت. او بیشتر به اين نام مشهور است.

دوم: اين شخصيتی که زمان غيبت امام زمان را درک کرده است و به فيض حضور امام رسیده است. اسم اصلی او «علي بن ابراهيم بن مهزيار» است. در واقع او پسر برادر علي بن مهزيار

مشهور است.

١٥. لقبت ابا جعفر محمد بن علي (ع) في حج او عمرة... فقال: ان الشريد الطريد الفريد الوحيد المفرد من اهله الموتور بوالده... الغيبة للنعماني ص ١٧٨، بحار الانوار ج ٥١ ص ٣٧.

١٦. عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر الباقر يقول في صاحب هذا الأمر سنن من أربعة أنبياء سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة من يوسف و سنة من محمد صلوات الله عليهم أجمعين

فقلت ما سنة موسى قال خائف يترقب قلت و ما سنة عيسى فقال يقال فيه ما قيل في عيسى قلت فما سنة يوسف قال السجن و الغيبة قلت و ما سنة محمد ص قال إذا قام سار بسيرة رسول الله

ص إلا أنه يبين آثار محمد... الغيبة للنعماني ص ١٦٥، بحار الانوار ج ٥٢ ص ٣٤٧.

عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر يقول في صاحب هذا الأمر أربع سنن من أربعة أنبياء سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة من يوسف و سنة من محمد فأما من موسى فخائف يترقب

و أما من يوسف فالحبس و أما من عيسى فيقال إنه مات و لم يميت و أما من محمد فالسيف: كمال الدين ج ١ ص ٣٢٧.

١٧. اللهم اعذه من شر كل باغ و طاغ و من شر جميع خلقك و احفظه من بيد يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله احرسه و امنعه من ان يوصل اليه بسوء... جمال الاسوع ص ٤٩٤، مصباح

المتجهد ص ٤٠٥، اللهم وليك فلان فاحفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته: الكافي ج ٢ ص ٥٤٧.

١٨. عن مسعدة قال: كنت عند الصادق(ع) إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئاً على عصاه، فسلم فرد أبو عبد الله الجواب، ثم قال: يا بن رسول الله، ناولني يدك أقبلها، فأعطاه يده فقبلها، ثم بكى، فقال

أبو عبد الله: ما يبكيك يا شيخ؟ قال: جعلت فداك يا بن رسول الله، أقممت على قائمكم منذ مئة سنة أقول: هذا الشهر وهذه السنة، وقد كبرت سني ودق عظمي واقترب أجلي، ولا أرى فيكم ما

أحب، أراكم مقتلين مشردين، وأرى عدوكم يطيرون بالأجنحة، فكيف لا أبكي؟... كفاية الأثر ص ٢٦٥، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٤٠٨، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ٣ ص ٤٠٧، غاية المرام ج

٢ ص ٣٢٤.

١٩. إلی مَنی آخاژ فیک یا مؤلای، و الی مَنی، و آئی خَطابِ اصِف فیک و آئی نَجوی، عَزیز عَلی أَن أُجَاب دُونَک و أَناعی، عَزیز عَلی أَن أُبَکِّک و یَحْدُکَ الوَزی، عَزیز عَلی أَن یَجْری عَلَیک دُونَهم ما

جَری. هَلْ مِنْ مُعینٍ فَأُطِیل مَعَهُ العَویلُ وَ البُکاءُ، هَلْ مِنْ جَزوعٍ فَاسَاعِد جَزَعَهُ إِذَا حَلَا، هَلْ قَدِیت عَینٌ فَسَاعَدتْهَا عَینی عَلَی القَدی... المزار الكبير لابن المشهدی ص ٥٤٧، اقبال الاعمال ج ١

ص ٢٩٥، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٠٤.

٢٠. عن سعيد بن جبیر قال سمعت سيد العابدين علي بن الحسين يقول في القائم مناسن من الأنبياء سنة من أينا آدم و سنة من نوح و سنة من إبراهيم و سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة من

أيوب و سنة من محمد فأما من آدم و نوح فطول العمر و أما من إبراهيم فخفاء الولادة و اعتزال الناس و أما من موسى فالخوف و الغيبة و أما من عيسى فاختلف الناس فيه و أما من أيوب فالفرج

بعد البلوى و أما من محمد فالخروج بالسيف: كمال الدين ج ١ ص ٣٢١، كشف الغمة ج ٢ ص ٥٢٢، اعلام الوری ص ٤٢٧، بحار الانوار ج ٥١ ص ٢١٧.

٢١. الدعاء لصاحب الأمر المروي عن الرضا(ع):...أنت يا رب الذي تكشف الضر و تجيب المضطر إذا دعاك و تنجي من الكرب العظيم فاكشف الضر عن وليك و اجعله خليفة في أرضك كما

ضمنت له: مصباح المتجهد ٤١٤.

٢٢. سَيِّدِي عَيبَتَكَ نَفَث رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي عَيبَتَكَ أَوْ صَلَّتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الأَبَدِ وَ فَقدَ الوَاحِدِ بَعْدَ الوَاحِدِ يُفْنِي الجَمْعَ وَ العَدَدَ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرَقِي مِنْ

عَينِي وَ أَيْنِ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَن دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ البُلَايَا إِلا مَثَلُ لِعَينِي عَن عَوَائِرِ أعْظَمِهَا وَ أَفْظَعِهَا وَ تَرَافِي أَشَدَّهَا وَ أَنْكَرِهَا وَ نَوَائِبِ مَحْلُوطِ بَعْضِيبِكَ وَ نَوَائِلِ مَعْجُونَةِ بَسْخَطِكَ... الغيبة

للطوسي ص ١٦٧، كمال الدين ج ٢ ص ٣٥٢، بحار الانوار ج ٥١ ص ١٢٩.

٢٣. عن كرام قال: حلفت فيما بيني و بين نفسي الا آكل بنهار ابا حتى يقوم قائم آل محمد... الكافي ج ١ ص ٥٣٤، وسائل الشيعة ج ١٠ ص ٣٨٤.

۱۷۹ / حرف آخر

۲۴. ثم بكى على بن الحسين بكاء شديداً ثم قال: كاتي بجعفر الكذاب و قد حمل طاغية زمانه على تفتيش امرئى الله... الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۷، بحار الانوار ج ۵۹ ص ۲۲۷.
۲۵. خروج امام لامحالة خارج / يوقم على اسم الله و البركات / يميز كل حق و باطل / و يجزى على النعماء و التقمات: كشف الغمة ج ۲ ص ۳۲۷، كمال الدين ج ۲ ص ۳۷۲.
۲۶. فبكى بكاء شديداً ثم قال: ان من بعد الحسن، ابنه القائم بالحق المنتظر... كمال الدين ج ۲ ص ۳۷۸، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۰.
۲۷. عن ابى عبد الله(ع): ليغيبن امامك سنينا من دهركم... ولتدمعن عليه عيون المؤمنين: الكافي ج ۱ ص ۳۳۶.
۲۸. لكل شىء ثواب الا الدمعة فينا: كامل الزيارات ص ۱۰۶، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۸۷، وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۵۹۷.
۲۹. عَبْدُ اللَّهِ بْنِ دُبْيَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع): يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا مِنْ يَوْمٍ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَىٰ وَلَا فَطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ اللَّهُ لِلَّهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيهِ حُزْنًا قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُمْ يَزُورُونَ حَقَّهُمْ فِي أَيِّدِي غَيْرِهِمْ: تهذيب الاحكام ج ۳ ص ۲۸۹، وسائل الشيعة ج ۷ ص ۴۷۵.
۳۰. بَابُ اسْتِخْبَابِ اسْتِشْعَارِ الْحُزْنِ فِي الْعِيدِ يَنْ لِيَاغْتَصَبَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ: وسائل الشيعة ج ۷ ص ۴۷۵.
۳۱. واكثروا الدعا بتعجيل الفرج فان فى ذلك فرجكم: الخرائج ج ۳ ص ۱۱۱۳.
۳۲. إسحاق بن سعد الأشعري، قال: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي(ع) وأنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لي مبتدئاً: يا أحمد بن إسحاق، إن الله تبارك وتعالى لم يُخلِ الأرض منذ خلق آدم ۷، ولا يُخلِّيها إلى أن تقوم الساعة، من حجة الله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه يُنزَلُ الغيثُ، وبه يُخرج بركات الأرض. قال: فقلتُ له: يا بن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض ۷ مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليلة البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا كرامتك على الله عز وجل وعلى حججه ما عرضتُ عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله صلى الله عليه وآله وكنيته، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. يا أحمد بن إسحاق، مثلُه في هذه الأمة مثلُ الخضر ۷، ومثلُه مثلُ ذي القرنين، والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته، وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه... كمال الدين ص ۳۸۴، مدينة المعاجز ج ۷ ص ۶۰۶، معجم أحاديث الإمام المهدي ج ۴ ص ۲۶۷، أعلام الورى ج ۲ ص ۲۴۸، كشف الغمة ج ۳ ص ۳۳۳.
۳۳. «وقلت لخالد بن الوليد: أنت ورجالك هلموا في جمع الحطب...»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۹۳، بيت الأحران ص ۱۲۰، «... كنت ممن حمل الحطب مع عمر إلى باب فاطمة حين امتنع علي وأصحابه عن البيعة»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۳۹؛ «فجاء عمر ومع قيس، فتلقته فاطمة على الباب، فقالت فاطمة: يا بن الخطاب! أتراك محرراً علي بابي؟ قال: نعم!»: أنساب الأشراف ج ۲ ص ۲۶۸، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۸۹؛ «فقال عمر بن الخطاب: اضرموا عليهم البيت ناراً...»: الأمالي للمفيد ص ۴۹، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۳۱؛ «وكان يصيح: احرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير علي والحسن والحسين»: الملل والنحل ج ۱ ص ۵۷.
۳۴. «فضرب عمر الباب برجله فكسره، وكان من سعفر، ثم دخلوا، فأخرجوا علياً ۷ ملبياً...»: تفسير العياشي ج ۲ ص ۶۷، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۲۷.
۳۵. خرجت من منزلي يوماً بعد وفاة رسول الله بعشرة أيام فلقيني علي بن أبي طالب ابن عم الرسول فقال لي يا سلمان جفوتنا بعد رسول الله، فقلت: حبيبي أبا الحسن مثلكم لا يجفى غير أن حزني على رسول الله طال فهو الذي معني من زيارتكم... مهج الدعوات ص ۶، بحار الانوار ج ۴۳ ص ۶۶.
۳۶. عن فضل بن أبي قررة قال سمعت أبا عبد الله(ع) يقول: أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت «أألدُ وَأَنَا عَجُوزٌ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنهَا ستلد و يعذب أولادها أربعمئة سنة بردها الكلام علي، قال فلما طال علي بني إسرائيل العذاب ضجوا و بكوا إلى الله أربعين صباحاً فأوحى الله إلى موسى و هارون أن يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين و مائة سنة، قال و قال أبو عبد الله هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه: تفسير العياشي ج ۲ ص ۱۵۴، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۳۱.
۳۷. دلائل الامامة ص ۳۰۴، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۹۴، مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۰۸ و راجع نفس المهموم ص ۳۴۶.
۳۸. در متن دعا این گونه ذکر شده است: «فانكما كافيائ... فانكما ناصرائ» ولی در دعای «الهی عَظْمُ الْبَلَاءِ» که در نزد مردم بسیار مشهور شده است این عبارت چنین آمده است «فَأَيْنَكُمَا كَافِيَانِ... فَأَيْنَكُمَا نَاصِرَانِ»، روشن و آشکار است که در زبان عربی هر دو عبارت صحیح است ولی از آن جهت که دعای «الهی عَظْمُ الْبَلَاءِ» شهرت بسیار زیادی پیدا کرده است پس در اینجا ما همان عبارت این دعا را ذکر کردیم زیرا برای مردم، مانوس تر است.

۱۸۰ / حرف آخر

۳۹. در کتاب فرج المهموم ص ۲۴۶ بعد از کلمه «ادرکنی» این عبارت ذکر شده است: «یا صاحب الزمان»، ما در اینجا که جمله «ادرکنی یا صاحب الزمان» را آوردیم از کتاب نفس المهموم گرفته ایم.

۴۰. المصباح للكفعمی ص ۳۹۶، مهج الدعوات ص ۲۹۵، بحار الأنوار ج ۸۶ ص ۳۲۳.

۴۱. اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا، وَلَا تَنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ، وَالْإِيمَانَ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظَهْرِهِ، وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يَتَمَنَّطْنَا طَوَّلَ غَيْبَتِهِ مِنْ ظَهْرِهِ وَقِيَامِهِ، وَيَكُونَ يَقِينِنَا فِي ذَلِكَ كَيْقِينِنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، وَقَوْلِ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلِكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْحِجَّةَ الْعِظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى، وَقَوْلَنَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَثَبَّتْنَا عَلَى مِتَابِعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ، وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا، حَتَّى تَتَوَفَّأْنَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرِ شَاكِّينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكْذَبِينَ. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصِرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذَلْ خَاذِلِيهِ، وَدَمِّرْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ، وَأُظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَاسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذَّلِّ، وَانْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ...: مصباح المتهجد ص ۴۱۳، كمال الدين ص ۵۱۳، جمال الأسبوع ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۸.

منابع تحقيق

١. الاختصاص
٢. اعلام الورى
٣. اقبال الاعمال
٤. الأمالى للطوسى
٥. الأمالى للمفید
٦. أعلام الورى
٧. أنساب الأشراف
٨. بحار الانوار
٩. البرهان فى تفسير القرآن
١٠. بشارة المصطفى
١١. بصائر الدرجات
١٢. التفسير الصافى
١٣. تفسير العياشى
١٤. تفسير نور الثقلين
١٥. تهذيب الاحكام
١٦. جامع أحاديث الشيعة

١٨٢ / حرف آخر

١٧. الجواهر السنية
٢٦. كشف الغمة
١٨. عدّة الداعي
٢٧. كفاية الأثر
١٩. عيون أخبار الرضا(ع)
٢٨. كمال الدين
٢٠. الغدير
٢٩. المحاسن
٢١. الغيبة للطوسي
٣٠. مدينة المعاجز
٢٢. الغيبة للنعماني
٣١. المزار الكبير لابن المشهدى
٢٣. قصص الأنبياء
٣٢. معجم أحاديث الإمام المهدي
٢٤. الكافي
٣٣. مكيال المكارم
٢٥. كشف الغمّة
٣٤. الملل والنحل

١٨٣ / حرف آخر

٣٧. من لا يحضره الفقيه

٣٥. مناقب آل أبي طالب

٣٨. وسائل الشيعة

٣٦. المناقب للخوارزمي

آشنایی با نویسنده

دکتر مهدی خُدامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در آران و بیدگل (در نزدیکی کاشان) دیده به جهان گشود، وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامّه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید. ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم

هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید. وی هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت‌های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۱۰۰ کتاب نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره‌های مختلف کسب نموده

است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات
تاریخی - حدیثی از مهمترین ویژگی این آثار می باشد، آثار
ایشان در سایت Nabnak.ir می تواند به رایگان دانلود نمود.

فهرست آثار نویسنده (به زبان فارسی)

دانلود در سایت nabnak.ir

۱. همسر دوست داشتنی
۲. داستان ظهور
۳. قصه معراج
۴. در آغوش خدا
۵. لطفاً لبخند بزنید
۶. با من تماس بگیرید
۷. یاد غریب
۸. نوای کاروان
۹. راه آسمان
۱۰. دریای عطش
۱۱. شب رؤیایی
۱۲. پروانه‌های عاشق
۱۳. طوفان سرخ
۱۴. شکوه بازگشت

۱۸۸ / حرف آخر

۱۵. هفت شهر عشق
۲۴. به باغ خدا برویم
۱۶. در قصر تنهایی
۲۵. راز شکر گزاری
۱۷. فریاد مهتاب
۲۶. حقیقت دوازدهم
۱۸. آسمانی‌ترین عشق
۲۷. لذت دیدار ماه
۱۹. بهشت فراموش شده
۲۸. سرزمین یاس
۲۰. فقط به خاطر تو
۲۹. آخرین عروس
۲۱. راز خوشنودی خدا
۳۰. بانوی چشمه
۲۲. چرا باید فکر کنیم
۳۱. سکوت آفتاب
۲۳. خدای قلب من
۳۲. آرزوی سوم

۱۸۹ / حرف آخر

۳۳. یک سبد آسمان
۳۴. فانوس اوّل
۳۵. مهاجر بهشت
۳۶. روی دست آسمان
۳۷. گمگشته دل
۳۸. سمت سپیده
۳۹. تا خدا راهی نیست
۴۰. خدای خوبی‌ها
۴۱. با من مهربان باش
۴۲. نردبان آبی
۴۳. معجزه دست دادن
۴۴. سلام بر خورشید
۴۵. راهی به دریا
۴۶. روشنی مهتاب
۴۷. الماس هستی
۴۸. صبح ساحل
۴۹. حوادث فاطمیه
۵۰. تشنه‌تر از آب

۱۹۰ / حرف آخر

- | | |
|-----------------|-------------------------|
| ۷۳. دعای مادرم | ۶۵-۵۱. تفسیر باران |
| ۷۴. روز هجوم | ۶۵. شیرین تر از عسل |
| ۷۵. یاری خورشید | ۶۶. زیارت مهتاب |
| ۷۶. پنجره اول | ۶۷. هرگز فراموش نمی شوی |
| ۷۷. پنجره دوم | ۶۸. فرزند علی |
| ۷۸. پنجره سوم | ۶۹. نور مهتاب |
| ۷۹. باور من | ۷۰. چهارسوق عشق |
| ۸۰. به کجا آمدم | ۷۱. راه روشنایی |
| ۸۱. در اوج غربت | ۷۲. ندای فاطمیه |

۱۹۱ / حرف آخر

۸۲. چشمه جاوید
۹۰. باور زیبا
۸۳. اشک مهتاب
۹۱. شب تاریک
۸۴. مهر مهتاب
۹۲. لحظه دیدار
۸۵. شُکوه امامت
۹۳. راز روضه
۸۶. راه مهتاب
۹۴. راه خدا
۸۷. مُلاعلی
۹۵. دوازده مادر
۸۸. گوهر هفتم
۹۶. راه شیدایی
۸۹. راه خدا